

چالشها و الزامات اقتصادی ج.ا.ا در برتری منطقه ای در آسیای جنوب غربی

میزگرد علمی

اشاره:

ظرفیت همکاری اقتصادی در آسیای جنوب غربی که برخوردار از موقعیت ممتاز جغرافیایی واقع در چهار راه اتصال تجارت شرق و غرب یادآور قدیمی ترین و ریشه دار ترین محور ارتباطی تمدن های شرق و غرب و به جهان یعنی جاده ابریشم است. می تواند در کنار منابع غنی طبیعی و انسانی و اعتبار بین المللی، به طور بالقوه، شایستگی و کسب جایگاه ممتاز در صحنه اقتصاد منطقه و جهان را دارا بوده و فراهم سازد؟ در کشورها را بدین سمت ترغیب کند که منافع سیاسی و اقتصادی خود را در همکاری های منطقه ای جست و جو کرده و هم اکنون با توجه به شرایط بین المللی بسیاری از منافع ملی خود را در یک جهت مشترک بادیگران پیوند زده و بنیانگذاری امنیت و صلح پایدار نخستین آرمانها و اهداف این منطقه را رقم بزنند.

در حال حاضر و در منطقه آسیای جنوب غربی افزایش تقاضا برای همکاریهای اقتصادی از یکسو و وجود ۲ کریدور اصلی ترانزیتی یعنی کریدور شمال- جنوب و کریدور شرق- غرب از سوی دیگر و همچنین عبور بخش مهمی از شاهراه آسیایی از سوی کشورهای عضو منطقه، لزوم تقویت ظرفیت های موجود همکاری را بیش از هر زمان دیگری با اهمیت تر کرده است. می توان به جرأت گفت اگر در حال حاضر ۳ اولویت اصلی برای کشورهای عضو منطقه در نظر بگیریم یکی از آنها، بهبود وضع همکاری های اقتصادی است. هر چند اقدام های گسترده و گوناگونی در چارچوب سازمان و در راستای کنوانسیون های بین المللی انجام شده و ضروری به نظر می رسد که با بررسی های دقیق کارشناسی و شناسایی موانع فیزیکی و غیر فیزیکی در بخش اقتصادی، حرکت به سمت یک

اقتصاد پایدار فراهم شده است.

اما در حال حاضر پیشرفت نکردن یکسان کشورهای عضو در توسعه اقتصادی بویژه کشورهای عضو در مسیر کریدورهای ترانزیتی، فقدان سیستم مؤثر برای استفاده از اطلاعات اقتصادی و استفاده فقط چند کشور محدود عضو منطقه از تکنولوژی های جدید، و تکمیل نشدن برخی از پروژه های اصلی و زیربنایی در حوزه اقتصادی در برخی کشورهای عضو منطقه از جمله ج.ا.ا به دلیل مشکلات مدیریتی، مالی و موانع فنی از مهم ترین مشکلات اقتصادی و تجاری برای تحقیق یک مدل همکاری منطقه ای مورد وفاق است. دستیابی به این مدل همکاری اقتصادی در منطقه از مهم ترین اهداف فعلی کشورهای واقع در این محیط منطقه ای به حساب می آید. از سوی دیگر مزیت های کاتالیزورگونه در شکل گیری همکاری منطقه ای در آسیای جنوبغربی هم چون وجود مشترکات زیاد تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی کشورهای عضو این منطقه را است که آنها را تبدیل به یک خانواده بزرگ کرده که در اجرای اهداف مشترک با یکدیگر یکدل و سهیم هستند. زمینه ها و بستر های همکاری و نیازهای مکمل همچون روان سازی حمل و نقل بین المللی و ترانزیتی همواره استعداد اتصال این کشورها را به یکدیگر گوشزد می کنند که همواره نیازمند یک مدیریت صحیح اقتصادی این کشورها در سطح ملی و هماهنگی و همراستایی آنان در تحقیق یک الگوی همکاری منطقه ای بوده که انتخاب مسیر مناسب و شناسایی مشکلات و گلوگاه ها آن از دلمشغولی این نشست محسوب می گردد.

در شرایط کنونی که برخی قدرت ها بی محابا تلاش می کنند تا در امور داخلی کشورها دخالت کرده و جا پای در منطقه داشته باشند همکاری سازنده و هدفمند کشورهای عضو منطقه برای افزایش ظرفیت های خود در سطح منطقه ای ضروری به نظر می رسد. چرا که تنوع جغرافیایی کشورهای عضو و هم مرز شدن با چین، اروپا و اقیانوس هند موجب شده که این منطقه به عنوان پل اتصال قاره های آسیا، آفریقا و اروپا مطرح شود و منطقه آسیای جنوبغربی را از پتانسیل بالایی برای یکپارچگی اقتصادی برخوردار کند. این منطقه که در موقعیت بسیار مناسبی قرار گرفته از ذخایر انرژی، منابع معدنی، اراضی حاصلخیز و مهم تر از همه مردمی با استعداد برخوردار است.

براساس آمارهای منتشر شده از سوی مراجع رسمی، منطقه آسیای جنوبغربی دو سوم ذخایر انرژی جهان را در اختیار خود دارد. این منطقه با برخورداری از بلندترین کوه ها و پرخروش ترین رودخانه ها می تواند بیشترین میزان نیروی برق آبی را تولید کند و مجموع تولید برق

در این منطقه حدود ۶۷۲ میلیارد کیلووات در ساعت است که $\frac{۳}{۹}$ درصد از سهم جهانی را شامل می شود. کشاورزی $\frac{۲۳}{۴}$ درصد تولید ناخالص ملی کشورهای منطقه اکو را به خود اختصاص داده که برای ۴۰ درصد از جمعیت این منطقه اشتغال زایی می کند. پاکستان، ترکمنستان و ازبکستان به طور مشترک ۴۰ درصد از پنبه مورد نیاز جهان را تولید می کنند. این منطقه همچنین از امتیاز تولید غلات، برنج، گوشت و تولیدهای دامی و لبنی برخوردار است.

در رابطه با صنعت، منطقه آسیای جنوبغربی از ذخایر غنی مواد خام برخوردار است. انواع مواد معدنی اعم از سرب، روی، آهن، زغال سنگ، مس، قلع، نقره، طلا و جیوه در این منطقه تولید می شود. صنعت $\frac{۲۷}{۶}$ درصد از تولید ناخالص ملی منطقه را شامل می شود اما هنوز اقتصاد ایران به شدت به منابع طبیعی به خصوص به درآمد نفتی وابسته است برخی اعتقاد دارند که در سند چشم انداز توسعه کشور در افق ۲۰ ساله، چشم انداز ۱۰ سال آینده اقتصاد ایران از طریق سه سناریو باید سنجیده شود. این سناریوهای آینده اقتصاد ایران، هر یک براساس یکی از سه فرض ادامه روند موجود، رشد سریع با رویکرد هم پیوندی با اقتصاد جهانی و رشد متعادل و هم پیوندی با اقتصاد جهانی تدوین شده اند. براساس این سناریوها، وضعیت عمومی اقتصاد ایران، عملکرد بخش های مختلف و تأثیر تحقق هر کدام از سناریوها بر میزان تورم را به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

در سناریوی اول، چشم انداز ۱۰ سال آینده اقتصاد ایران در صورت ادامه وضع موجود، چندان مطلوب ارزیابی نمی شود. با ادامه روند فعلی، رشد سالانه محصول ناخالص داخلی کشورمان $\frac{۹}{۳}$ درصد خواهد بود. براساس این پیش بینی، بخش های اصلی اقتصاد کشور مانند کشاورزی، نفت، صنعت و معدن و خدمات به ترتیب $\frac{۱}{۳}$ ، صفر، $\frac{۷}{۵}$ و $\frac{۴}{۴}$ درصد رشد خواهند کرد. در این شرایط، رشد سرمایه گذاری به $\frac{۹}{۳}$ درصد و نرخ بیکاری به $\frac{۱}{۱۳}$ درصد خواهد رسید. همچنین چشم انداز نرخ رشد صادرات کالا تنها $\frac{۹}{۱۰}$ و صادرات غیرنفتی معادل $\frac{۶}{۵}$ درصد خواهد بود. رشد صادرات کالاهای صنعتی نیز در حالی به $\frac{۶}{۵}$ درصد می رسد که واردات از رشدی $\frac{۹}{۳}$ درصدی برخوردار خواهد شد. بنابراین، تراز تجاری خارجی ایران در صورت ادامه وضع موجود، منفی خواهد بود و رشد سرمایه گذاری خارجی از $\frac{۹}{۳}$ درصد فراتر نخواهد رفت و به موازات آن نیز، در ۱۰ سال آینده رشد نقدینگی کشورمان به طور متوسط معادل $\frac{۳}{۲۷}$ درصد و نرخ تورم در حدود ۲۲ درصد خواهد بود.

در سناریوی دوم، به منظور تسریع در روند توسعه اقتصادی، پیشنهاد شده تا ایران از طریق ورود به جرگه تجارت جهانی و همکاری با آن خود را با اقتصاد جهانی پیوند دهد که در این صورت، رشد اقتصادی ایران به طور متوسط ۶/۸ درصد و رشد درآمد سرانه به حدود ۲/۷ درصد خواهد رسید. در این راستا و در صورت تحقق برنامه های پیش بینی شده، بخش های کشاورزی، نفت، صنعت و معدن و خدمات به ترتیب ۹/۴، ۱/۲، ۶/۱۱ و ۵/۹ درصد رشد خواهند داشت و به موازات، آن نیز در صورت پیوند با اقتصاد جهانی پیش بینی می شود نرخ بیکاری ایران به ۱/۱۳ درصد و نرخ تورم به ۵ درصد تغییر یابد. این در حالی است که آمارهای رسمی دولت نرخ بیکاری را برای ۹ ماهه ابتدایی سال ۸۳ معادل ۳/۱۰ و نرخ تورم را ۸/۱۴ درصد اعلام نموده اند. در صورت ورود به WTO، نرخ رشد نقدینگی نیز ۱۶ درصد پیش بینی شده است؛ در حالی که طی مدت یاد شده میزان رشد نقدینگی بیش از ۸/۱۸ درصد بوده است. صادرات غیرنفتی نیز در این شرایط به طور متوسط رشدی حدود ۸/۱۵ درصد را تجربه خواهد کرد.

توسعه براساس رشد متعادل، سناریوی سومی است که به عنوان یکی از انتخاب ها برای ۱۰ سال آینده از آن نام برده می شود. در این گزینه، رشد محصول ناخالص داخلی ایران به میزان ۷ درصد پیش بینی شده است. اما برای تحقق این رشد، بخش های کشاورزی، نفت، صنعت و معدن و خدمات باید سالانه به ترتیب ۹/۴، ۱/۲ و ۷/۱۰ و ۷ درصد رشد نمایند. به علاوه، نرخ رشد صادرات کالا، صادرات غیرنفتی و صادرات صنعتی به ترتیب ۶/۴، ۱/۱۰ و ۴/۱۲ درصد خواهد بود. در این سناریو، نرخ های رشد نقدینگی و تورم به ترتیب به ۱۷ و ۸ درصد خواهند رسید در کنار آن نیز باید اطلاعاتی در بخش اقتصادی پرداخت که استقلال بانک مرکزی یکی از دستاوردهای آن است. همچنین آزادسازی بخش بانکی از جمله اعطای اختیارات به بانکهای تجاری برای افزایش توان اعتباربخشی آنها از جمله دستاوردهای بخش پولی و بانکی کشور برشمرده شده است.

با توجه به ضرورتها و الزامات ناشی از آرمانهای قانون اساسی، تحولات بین المللی، فضای نوین اقتصاد جهانی، تحولات علمی و فناوریهای نو بخصوص فناوری اطلاعات و نیازهای توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور در مرحله کنونی از جمله رشد سرمایه گذاری، تولید و اشتغال و در بلند مدت برپایی اقتصادی توانمند، پویا و بالنده و متکی بر مولفه های دانایی با هدف تحقق صادرات انبوه به جای صدور مواد و کالاهای نخستین - بویژه نفت خام - مستلزم داشتن رویکردی منطقی نسبت به تحولات پیش رو و ترسیم چشم انداز آینده در

افق بلند مدتی برای نظام ج.ا.ا هستیم.

جهان قرن بیست و یکم دنیایی آکنده از رقابت، توسعه بازارها، ظهور و رواج فناوریهای برتر و گسترش تجارت است. شرط توفیق در این عرصه، بهره گیری از فرصتها و رویارویی با چالشهای پیش رو است و این همه ایجاب می کند که فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی با رویکردی راهبردی نسبت به تشخیص شرایط جدید بین المللی و با شناخت دگرگونیها در ترکیب و روند مناسبات سیاسی - اقتصادی جهانی و منطقه ای و همچنین با نگرش به مهمترین مسائل و تنگناهای اقتصاد ملی، مسیر انجام تحولات ساختاری - فناوری و پاسخگویی به الزامات رشد و توسعه پایدار و با ثبات اقتصاد کشور را هموار سازد.

بدیهی است اتخاذ رهیافتی راهبردی نسبت به تعیین اولویتها و جهت گیریهای اساسی آینده کشور در متن تحولات بین المللی - منطقه ای، به تنهایی نمی تواند به برنامه ها و سیاستگذاریهای کوتاه مدت و میان مدت بسنده کند و ناگزیر باید بر برنامه ریزیهای بلند مدت، ارائه دورنماها و تحلیل چشم اندازهایی با افق دور دست و با هدف گذاری و سمتگیریهای روشن و مشخص متکی باشد. برنامه ریزیهای بلندمدت با تجسم بخشیدن به مبانی اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - زیست محیطی جامعه آرمانی آینده، زمینه شکل گیری تحولات و اصلاحات و بازآرایی اقتصاد ملی و چارچوبهای طراحی و اجرای برنامه های میان مدت و کوتاه مدت را فراهم می آورد.

مدیریت اقتصادی در قالبهای غیرمبتنی بر نگرشهای راهبردی و بدون تعهد به آرمانها و آماجهای بلندمدت نیز در نهایت کشور را به مسیر نوعی روزمرگی و تسلسل و تراکم دشواریها و تنگناها سوق خواهد داد، که این امر اجرای توسعه مدیریتتها را جهت پیشرفت کشور و مدیریت توسعه بیش از پیش اجتناب ناپذیر می سازد.

شایان توجه است که برنامه بلندمدت راهبردی در مجموع اقتصاد ملی و در بخشهای مختلف آن به هیچ روی به معنای تجمیع چند برنامه میان مدت نیست و در واقع هدف نهایی آن معطوف به تبیین گزینشهای راهبردی و جهات اصلی تحولات ساختاری - نهادی و ارائه عرصه های انتخاب برای تدوین برنامه های میان مدت در مسیر حرکت به طرف جامعه آرمانی است. از همین رو برنامه بلندمدت را می توان با تمثیلی ساده به افروختن نوری در تاریکی آینده تشبیه کرد که حرکتها و ساماندهی های کوتاه مدت و میان مدت راباکمترین انحراف و اتلاف در تخصیص منابع به سوی نقطه راهنما هدایت می کند.

ایران در سالهای پیش رو با دو چالش اساسی رویاروی خواهد بود.

• از یک سو کشور باید بتواند برای جمعیت جوان و جویای کار از طریق استقرار جریان رشد پیوسته و پایدار شغل، فعالیت مولد و درآمد ایجاد نماید.

• از سوی دیگر الزامات ناشی از ارتقاء موقعیت منطقه ای و بین المللی کشور حکم می کند که در سالهای آینده فاصله ایجاد شده بین ایران و پاره ای از کشورهای پیشرو و نوحاسته صنعتی (و حتی شماری از همسایگان کشور) در حداکثر امکان خود کاهش یابد.

روی همین اصل در تدوین و تنظیم آینده های ممکن در افق چشم انداز، بهبود روندهای بازار کار هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی و افزایش بهره وری همراه با استقرار یک جریان رشد سریع و متناسب با هدف، چیدمان تعاملی خردمندانه و هوشیارانه همراه با عزت و حکمت اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی رویکرد هم پیوندی متقارن و دو سویه با اقتصاد جهانی و تغییر در ساختار فناوری تولید برای جایگیری مناسب در تقسیم کار جهانی مدنظر قرار گرفته است.

بنظر می رسد ما باید بتوانیم در موضوع ویژگیهای اقتصادی به ساختار بازار توجه نمائیم که در وضعیت فعلی که وضعیتی ایستا و غیر قابل انعطاف همراه با قیمت گذاری دولتی که بعنوان یک متغیر کلیدی اقتصاد است به وضعیتی پویا و انعطاف پذیر دست یابیم.

در موضوع فضا و عرصه رقابت در وضعیت ملی (که دارای اقتصادی انحصاری، حمایتی و تحت تاثیر فضای سیاسی) هستیم باید به وضعیتی ملی، و منطقه ای دست بیندیشیم. در موضوع ساختار سازمانی که با یک دیوان سالاری اداری مواجه هستیم وضعیتی شبکه ای و الکترونیکی رامدل سازی و به اجرا در آوریم.

در موضوع بافت اقتصادی تولید در یک وضعیت سنتی، تجاری و متکی به منابع طبیعی هستیم در حالیکه باید بتوانیم به وضعیتی صنعتی و خدماتی متکی به دانایی دست یابیم. در موضوع منبع و ارزش اقتصادی نفت، مواد خام و سرمایه های فیزیکی هستیم باید به وضعیتی سرمایه های انسانی و اجتماعی دست یابیم.

بنظر میرسد باید بتوانیم در موضوع ویژگی های کسب و کار به عنصر تولید توجه ویژه ای نمائیم زیرا در وضعیت فعلی کمتر از ظرفیت مورد انتظار سند و با کیفیت پایین و جهت گیری در بازار داخلی مشغول فعالیت هستیم در حالیکه هستیم باید به وضعیت محصولاتی قابل انعطاف با سلیقه مشتری و تقاضای بازار و با کیفیت و استفاده بهینه از ظرفیتهای موجود با رویکرد منطقه ای و جهانی دست یابیم.

محركهای کلیدی رشد خود را اکنون در حوزه سرمایه های فیزیکی، نیروی کار، نفت و

انرژی متمرکز کرده ایم در حالیکه باید به حوزه‌های مهمتری هم چون سرمایه، فناوری و دانایی دست یابیم و بجای آنکه منبع مزیت رقابتی پردازیم یارانه دولتی و ارزانی عوامل تولید قرار دهیم به نوآوری، ابداع، کیفیت و سرعت در مدیریت زنجیره عرضه پردازیم متأسفانه از نظر اهمیت تحقیق و نوآوری در وضعیت بسیارنازلی هستیم و باید به الگوهای رشد علمی در راستای تولیدات کیفی علمی و محرک دست یابیم.

از نظر روابط بنگاههای اقتصادی در وضعیت ضعیف، متمرکز و منفردی هستیم در حالیکه باید با تشریک مساعی و دریافت خدمات از بیرون بنگاههای خود را تقویت نمائیم از این رو توجه به ویژگی های مصرف کنندگان و سلائق آنها ضروری است.

باید مهارت های خود را در امور خاص شغلی مورد توجه قرار دهیم و دامنه وسیعی از مهارتها با قابلیت انطباق بالا را دنبال و تحقق بخشیم لذا بجای آنکه مباحث آموزشی به صرفاً روبنای مهارتهای شغلی و مدرک تحصیلی بیاندیشیم باید سازکارهای تحصیل و یادگیری در طول زندگی افراد را برنامه ریزی نمائیم و دولت ج.ا.ا نیز به رابطه خود با صاحبان کسب و کار توجه بیشتری نماید که بجای تحمیل مقررات با کنترل و نظارت نامناسب و توزیع نادرست به حمایت از محصولات کیفی و به فرصتهای رشد مناسب بیاندیشد وضع و ماهیت قوانین و مقررات در قالب دستوری همراه با کنترل و نظارت نامناسب و در نوسان در این راستا شکننده بنظر میرسد و میتوان انعطاف پذیری، توأم با ایجاد فضای رقابت پذیری محصولات و نتایج را کیفی کنیم.

در گام نخست خدمات دولتی در وضعیت یارانه ای بدون هدف را مورد تجدید نظر جدی قرار داد تا به وضعیتی هدفمند و توانمند ساز و مدیران پست بوروکرات خود را کنار گذاشته و با خلاقیت و کارآفرینی به امور نگاه کنند.

از نظر تاکید سیستمی در وضعیت تاکید بر داده ها و فرایندها (بودجه و کنترل در قوانین و مقررات) هستیم باید به وضعیت تاکید بر ستاده ها (هدفها و نتایج) دست یابیم لذا عنصری مانند شیوه استخدامی مادام العمر را شاید اگر تبدیل بکارگیری مدت دار و براساس شایستگی نمائیم کار ویژه بهتری حاصل شود و ضروری با تصحیح کارکردی فرهنگی و اجتماعی خود در راستای نظام ارزشها، تجمل گرایی، ظاهر سازی، عوام گرایی و رابطه گرایی را تحت الشعاع قرار داد و به وضعیت شایسته گرایی بیندیشیم.

این نظام در راستای تغییرپذیری وضعیت نباید در برگیرنده گذشته گرایی و تکیه بر الگوهای سنتی باشد بلکه باید به آینده نگری با پذیرش الگوهای نوین بومی شده فکر کرده و به آن

سمت حرکت نماید. امروز بنظر می رسد افراد خود را در وضعیتی همراه با بی اعتمادی نسبت به آینده و بی تحرکی می بیند در حالیکه باید آنرا در فضائی امیدوار، با نشاط و تلاشگر برای ساختن آینده ای روشن قرار دهیم تا بتوانند با خلاقیت و پرورش استعدادها برای یافتن مشکلات و حل آنها با بهره گیری از تفکر و اندیشه کوشا باشند.

اولویت قرار دادن منافع سازمان و جامعه بسیار ضروری می نمایاند لذا نباید از نظر فرهنگ کاری شاهد ضعف چندان کاری باشیم بلکه پشتکار و مسئولیت پذیری توأم با وجدان کار بالا راهکار تحقق و دنبال سازی الگوهای مطلوب حضور منطقه است که در سرفلوحه رفتارها و برنامه ریزیها قرار گیرد.

بر اساس این نگرش و ضرورتهایی که بر شمرده شد دانشگاه عالی دفاع ملی، طی نشست های متعددی با حضور جمعی از اساتید صاحب نظر و کارشناسان ارشد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریت راهبردی در کشور، چهار محوری اساسی را در موضوع اجرا سازی سند چشم انداز تحت عنوان:

۱. چالشها و الزامات اقتصادی فراروی برتری منطقه ای در آسیای جنوبغربی

۲. فرصتها و چالشهای فراروی پیاده سازی سند چشم انداز در محیط ملی و بین المللی

۳. الگوی مطلوب امنیت منطقه ای در آسیای جنوبغربی

۴. مدیریت منابع انرژی در منطقه آسیای جنوبغربی

برگزار نموده است که در این جایگاه خوانندگان محترم ماهنامه متن مباحثات و میزگردی که با حضور اساتید آقایان دکتر مبینی متخصص در سند چشم انداز و دکترای مدیریت راهبردی، دکتر تائب عضو هیأت علمی و دکترای اقتصاد سیاسی، دکتر سیف عضو هیأت علمی و دکترای اقتصاد در موضوع چالشها و الزامات اقتصادی فراروی برتری منطقه ای در آسیای جنوبغربی برگزار گردید که امیدواریم مورد استفاده قرار گردد.

دکتر حسین عساریان

معاون پژوهش و تولید علم دانشگاه از این که حضور عزیزان و اساتید فرصت دیگری را برای دانشگاه عالی دفاع ملی فراهم آورد تا به بررسی الزامات و چالشهای موجود در اجرای سند چشم انداز کشور پردازد، بسیار خوشحالیم و امیدوارم برگزاری این نشست در نزد همه اساتید و دانشجویان حاضر مفید اثر بوده و زمینه ای برای تقویت و یا باز تجدید سیاستها و یا مدیریت اجرایی سند فراهم آورد همان گونه که مستحضرید میزان دسترسی به

سرمایه، انرژی، فناوری و ابزارهای تولید ارزان و مهم تر از همه دسترسی کافی و پایدار در بازارهای مصرف متغیرهای مهمی هستند که توان رقابت تولید کنندگان و در نتیجه امکان بقای آنها در شرایط جدید اقتصادی جهانی را تحت تأثیر قرار می دهند. از طرف دیگر، نابرابری بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه نیز قدرت رقابت بین آنها را تحت تأثیر قرار داده و کشورهای جهان سوم را در بستر زمان دچار مشکلات بیشتری کرده است اما هنوز نتوانسته است بر ارزشهای برخاسته از جایگاه ژئوپلیتیک خدشه ای وارد نماید و همه راهبران و سیاستگذاران بر این امر و اهمیت آن صحنه گذاشته، اتفاق نظر دارند. چرا که تعیین مدل و الگوی اقتصادی و حرکت به سمت تجارت مطلوب فراملی شده و اهمیت و نقش روز افزون تقویت، اتحاد و توافقنامه های منطقه ای را تسهیل می کند و در مقابل آن نیز اگر کشورهای کمتر توسعه یافته به این فرصتها و قعی نهند و سیاست های مناسبی را پیشه نکنند این فرایند به سود کشورهای توسعه یافته ختم شده و آنان از قافله توسعه بازمی مانند.

پیگیری و مدیریت فرصت های جدید در این زمینه می تواند رشد و توسعه این کشورها را بگونه ای پیش برد که منجر به تشکیل اتحادیه ها و سازمان های منطقه ای و توسعه همکاری های متقابل گردد. همکاری گروهی کشورهای در حال توسعه در قالب سازمان ها و ترتیبات منطقه ای، گزینه ای مناسب و تجربه شده برای توسعه اقتصادی و پیشرفت آنها محسوب می شود تا آنجا که بتواند منطقه گرایی را مقدمه و بستری طبیعی برای پیوستن به روند جهانی شدن اقتصاد تلقی کنند. در واقع استفاده از ابزار سازمان های منطقه ای می تواند از طریق ایجاد مناطق آزاد تجاری، انعقاد موافقتنامه هایی برای حرکت آزاد کالا و سرمایه و اجرای پروژه های مشترک صنعتی و تحقیقاتی، شرایط مؤثرتری را در جهت افزایش قدرت اثرگذاری کشورهای عضو در اقتصاد و تجارت منطقه ای و جهانی ایجاد کند.

بنابراین شاید سؤالی که در ذهن همه عزیزان نقش ببندد این باشد که آیا منطقه آسیای جنوب غربی و اطلاق این مفهوم به کشورهای عضو می تواند این رویکرد را مورد حمایت قرار دهد؟

اجازه می خواهم ابتدا از آقای دکتر تائب خواهش کنم با توجه به فضایی که ترسیم گردید در پاسخ به سوال مطرح شده سخنان خود را آغاز فرمایند:

دکتر تائب عضو هیأت علمی و مدرس اقتصاد سیاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

باتشکر از شما به خاطر تشکیل این میزگرد و دعوت از بنده. ابتدا به عنوان مقدمه باید عرض کنم بزرگترین چالشی که سند چشم انداز پیش رو دارد نداشتن یک برنامه مشخص شده است. البته ناگفته نماند که مسائل مطرح شده در این سند بسیار دقیق و هنرمندانه است به صورتی که هرفرد ایرانی می تواند این اهداف را با طیب خاطر بپذیرد. اما با اینکه چند سالی از طرح این سند می گذرد هنوز برنامه ای جامع برای آن طرح نشده است و این دلیلی برای تشکیل میزگردهایی واقع گرایانه حول این موضوع می باشد.

با اینکه ما و نیروهای متخصص دارای این توانایی هستیم که به اهداف سند دست یابیم اما نداشتن برنامه ای جامع کار را به تعویق می اندازد، البته اگر از همین حالا هم شروع کنیم جای امیدواری هست که انشاء الله... بتوانیم در کشور بستری را برای اجرای این اهداف فراهم نماییم.

همانگونه که اشاره شد در سند چشم انداز دو رویکرد دیده میشود: اول آنکه مابه کشوری مرفه تبدیل شویم به صورتی که دارای زندگی و اقتصادی شکوفا باشیم. دوم آنکه در منطقه ای که مدام در حال تغییر است و رشد و توسعه ای روز افزون دارد بتوانیم جایگاهی ممتاز کسب نماییم. در این صورت با دو متغیر رو برو هستیم ضمن آنکه رفاه هم متغیری است که ثابت نیست. یعنی عددی نداریم که بگوییم مثلاً بعد از ۲۰ سال به این عدد تولید ناخالص ملی برسیم چون با گذشت زمان خواسته های یک مملکت نیز تغییر می کند. بنابراین ما دو متغیر پیش رو داریم که شرایط ثابتی را هم ندارند اما آن چیزی که مهم و جالب است این است که به هر حال سند بیانگر توسعه است و لذا بایستی تمام راهبردهایی هم که بخواهد بیرون بیاید در غالب همان توسعه طراحی شود و مهمترین مسئله ای که پیش رودارد و حتی قسمت های دیگر هم دیده نمی شود. بحث های امنیتی و یاسیاسی است. این مطلب به نظر من با آن سنووال اول شما که آیا اقتصاد عنصر هماهنگ کننده ای برای نیازهای همگرایی و منطقه ای است ارتباط دارد. اصولاً نمی توانیم بحث توسعه بدون اقتصاد را مطرح کنیم حالا اینکه اولویت هایش درجه بندی بشود بحث دیگری است ولی بدون شک اقتصاد مهمترین موضوع است این که آیا اولویت دارد یا ندارد و آن را برای اولین بار به عنوان بستر اصلی قرار بدهیم من نمی خواهم وارد این بحث که خودش بحث مفصلی دارد شوم. که اگر اقتصاد و فرهنگ را در کنار هم قرار بدهیم آیا ما با فرهنگ می توانیم یک منطقه گرایی بیشتری داشته

باشیم یعنی روی عناصر و شاخص های فرهنگی و یا اقتصاد باهم تکیه کنیم. به هر حال چون تمایلات ذهنی خود من بیشتر به طرف اقتصاد است باز اعتقاد دارم که فرهنگ هم از مجرا و کانالهای اقتصاد است که خود را نشان می دهد وقتی نگاه می کنیم به صحنه بین المللی می بینیم که مثلاً کشوری به نام ایالات متحده امریکا خصوصیات فرهنگی خودش را با توان اقتصادی و باشاخص های اقتصادی و با ابزارهای اقتصادی است که به دنیا هم ارائه و هم تحمیل می کند که اگر قدرت اقتصادی نداشت مسلماً شیوه های فرهنگی اش هم اعتباری نداشتند که بتوانند به دیگر نقاط جهان آن را بقبولانند یا مثلاً تحمیلش کنند، بنابراین بدون شک عنصر اقتصاد، عنصر هماهنگ کننده است و نکته جالب برای ما این است که در عین حالی که مادر حوزه فرهنگ و اقتصاد دارای توانایی های بسیار زیادی هستیم که البته به صورت بالقوه میباشد که باید یک خط خیلی پررنگ زیر این بالقوه بکشیم چون که خیلی فاصله داریم تا به بالفعل تبدیل بشود یعنی باز هم در همان حد آرزو باقی مانده است و اینها. اما یک نکته اساسی که به نظر من وجود دارد که با خیلی از دهه های گذشته متفاوت است عنصر زمان است یعنی روندی که به عنوان جهانی شدن مطرح شده است یا حداقل بیشتر در موردش بحث می شود چون که من اعتقادم این است که روند جهانی شدن اصلاً چیزی نیست که جدید اتفاق افتاده باشد وارد بحث اش نمی شویم، اما عنصری که الان واقعاً مهم است عنصر زمان است. یعنی ما در حوزه اقتصاد سیاسی این بحث را داریم بازیگری، هرکشور و بنگاهی که دارای مزیت نسبی است ۵ سال بیشتر نیست و دیگر فاقد آن مزیت نسبی است تجربه ما در خطوط لوله نفت و گاز از آسیای مرکزی به نقاط دیگر جهان این درس رابه ما داد که فکر نکنیم چون جغرافیای خوبی داریم همیشه این موقعیت در جیب ماست نه خیر همیشگی در جیب مانیست ما با ۱/۵ میلیارد دلار می توانستیم خط لوله را عبور بدهیم خط لوله رقیب ما حدود ۲/۵ میلیارد دلار بود اما آن ۲/۵ میلیارد دلار ارزان تر درآمد چون که سریع تر اتفاق می افتاد. بنابراین مزیت ها نیز همه در حال تغییر هستند. نکته ای در مورد این سئوالها می گویم و بحث خودم را ادامه می دهم این است که هم گرای می تواند در منطقه صورت بگیرد یا نه؟ اصلاً ما فاقد ساختارهای هم گرای در منطقه هستیم از لحاظ اقتصادی و به نظر من این چیز عجیبی هم نیست یعنی کم کاری در واقع از سوی بازیگران منطقه نیست که نداریم بلکه هم گرای منطقه ای پدیده ای است که نتیجه درونی کشورها است یعنی تا یک کشوری به یک سطح لازمه ای از توسعه نرسیده باشد هم گرای بیرونی نمی تواند برایش اتفاق بیفتد، به عبارتی دیگر تا زمانی که

در تولیدات اقتصادی خودش حداقل در یک بخش هایی دارای یک مازاد تولید بر مصرف نباشد بحثی را ندارد برای بازار بیرونی و همین طور بازار همسایه آن تازمانی که نیازی به مازاد کشور مورد نظر نداشته باشد بحثی را ندارد برای هم گرایی. بنابراین نه هم گرایی ما مثلاً آکو و اینهایی که هست فاقد ساختارهای حتی اقتصادی اند. به اعتقاد من برای همکاری می شود بحث هم کرد که اصلاً هدفش هم شاید این نبوده، اگر چه ظاهراً بر مبنای اقتصادی باشد. اما آیا ایران می تواند؟ من فراتر از این می روم که آیا می تواند، نه تنها می گویم می تواند بلکه می گویم دنیا نیازمند ایران است منطقه نیاز مند ایران است و ما در یک شرایط تاریخی قرار گرفته ایم که تاریخ دارد یک مسئولیتی را می خواهد به روی دوش ما بگذارد که من بیشتر احساس می کنم خود ما در داخل کمتر باور این موضوع را داریم که منطقه به ما نیاز دارد ما باید مانند یک موتور اقتصادی شویم و جهان چون به این منطقه نیاز دارد برای روند توسعه خودش نیاز به یک بازیگر قوی منطقه ای دارد در بین بازیگران منطقه ای. حالا میشود بعداً وارد این بحث ها شد. هیچ کشوری دارای پتانسیل هایی که در ایران هست در حوزه اقتصادی و صنعتی نمی باشد. باز می گویم پتانسیل، تأکیدم بر اینکه در عمل نیستیم چون در عمل ترکیه به مراتب از ما بهتر عمل می کند هر چند آنها نگاهشان بیشتر به اروپاست ولی همین پتانسیل ها به ما این اجازه را میدهد که هر چه سریع تر باتوجه به آن مزیت مسئله زمان ما بتوانیم یک برنامه ریزی درستی را انجام دهیم. سوال چهارم که مهمترین است راهبرد چگونگی استفاده از منابع کنونی و منابعی که در داخل کشور هست از مزیت هایی نسبی که هست نه تنها مزیت نسبی را حفظ بکنیم بلکه تولید بکنیم مزیت نسبی دیگر را. من چون که میخواهم دور اول صحبت من را تمام کنم مسئله اساسی در روند اقتصاد امروزی این است که بازیگری برنده است که نه تنها مزیت نسبی کنونی خودش را حفظ کند و توانایی تولید مزیت نسبی برای خودش را دارد متأسفانه ناکارآمدی ما و اشتباهات ما و کم توجهی های ما، ماحتی بعضی از مزیت های نسبی تاریخی و سنتی خودمان را هم داریم از دست می دهیم حالا چه برسد به اینکه مزیت نسبی تولید کنیم مثلاً بحث انرژی خوب این در واقع رویدادی که الان اتفاق افتاد در مورد گاز این بحث خیلی خوبی است برای ما که چگونه این مزیت نسبی که برای ما موجود هست را داریم از دست می دهیم و دارد تبدیل می شود به مزیت نسبی برای رقبا ما که بتوانند در این صحنه در واقع مدیریت کنند. پاسخ من خیلی مختصر این است اقتصاد حتماً می تواند عنصر هماهنگ کننده باشد و باید هم در موردش ما در واقع روی آن موضوع بیشتر تمرکز کنیم. اینها و مدل اقتصادی منطقه جوابگو

نیستند باید خودمان مدل سازی کنیم برای این و خودمان بایستی در واقع پیش قراول این موضوع بشویم و نگاه بیرونی که الان کشورهای منطقه دارند به دنیای بیرون بیشتر دل بستند را می توانیم بخشی از آن را به داخل بیاوریم و این که آیا جمهوری اسلامی ایران دارای این مزیت اساسی انشاء ... در راهبرد هم نظری داریم که آن را خدمتان خواهم گفت.
دکتر عصاریان:

تشکر می کنیم از بیانات خوبتان. آقای دکتر سیف مستحضر هستید در سند چشم انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران که جهت نمایان ساختن مسیر توسعه و سازندگی کشور در راستای اهداف والای انقلاب اسلامی تدوین شده است در افرق ۱۴۰۴ ایران را کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل توصیف کرده است. منطقه مورد نظر سند چشم انداز بیست ساله نظام، آسیای جنوب غربی است که به صورت یک منطقه پنج ضلعی در محدوده مرزهای غربی هند و چین و مرزهای جنوبی روسیه و مرزهای شرقی اروپا و آفریقا و در شمال اقیانوس هند قرار گرفته است. این منطقه دارای پنج زیر سیستم (شبه قاره، خاورمیانه عربی، خلیج فارس، قفقاز و آسیای میانه) می باشد که ایران در کانون محوری آنها قرار دارد و با دو حوزه تمدنی ایرانی و اسلامی در هر پنج زیر سیستم دارای پیوستگی راهبردی است. لذا با توجه به افزایش اهمیت مناطق و منطقه گرایی آیا کشورهای این منطقه می توانند نسبت به هم همگرایی اتخاذ کنند و امنیت خود را طبق اصل وابستگی متقابل پیوند بزنند، در خدمت شمائیم در پاسخ به سئوالی که مطرح شد انشاء ... استفاده ببریم .

دکتر سیف عضو هیات علمی و مدیر گروه اقتصاد دانشگاه امام حسین (ع):

بسم ... الرحمن الرحیم به نظر من برای شروع چون موضوع مبحث منطقه گرایی هست یک مختصری راجع به خود بحث منطقه گرایی در حد تعاریف توضیح بدهم خدمت دوستان و بعد ببینیم که دنبال چه هستیم. البته منطقه گرایی همان طور که فرمودید تاریخچه اش به گذشته بر می گردد و برای مثال جامعه اقتصادی اروپا که اشاره فرمودید در سال ۱۹۵۷ در اجلاس رم پایه گذاری شد و جالب این هست که همه شرایط سیاسی هم در جهت تقویت این جامعه اقتصادی بوده به دلیل اینکه امریکا مشخصاً ساختار این بود که یک اروپای متحد غربی به قوت شکل بگیرد که جلوی در واقع نفوذ کمونیسم در اروپای شرقی گرفته بشود و از این جهت جامعه اقتصادی نه تنها با چالشی بیرونی مواجه نبود بلکه تقویت و

تشویق می شد و اگر دقت کنیم بیش از ۵۰ سال از عمرش گذشته که به اینجا رسید است . کشورها در مجموع می توانیم بگوییم که به سمت هم گرایی در اقتصاد جهانی پیش می روند و جهانی شدن رشدش با رشد منطقه گرایی همسو شده یعنی هم منطقه گرایی نه تنها یک رویکردی در مقابل رویکرد جهانی شدن نیست بلکه الان در واقع پیمان های منطقه ای هستند که اینها بلوکهای اقتصادی جهانی را شکل می دهد این بلوکها در کنارهم مجموعاً جهانی سازی را شکل می دهد سیر تطورش در واقع از تقویت پیوندهای تجاری شروع می شود کشورهایی در مناطق خودشان سعی می کنند پیوند های تجاری بین خودشان را تقویت کنند. در مرحله بعد بحث ادغام هست و Integration در واقع که در ۲ سطح باز تعریف می شود یک سطح ادغام سطحی است که در ادغام سطحی در واقع دست می زنند به آزاد سازی تجاری بعد از آن تقویت پیوندهای تجاری . در مرحله ادغام سطح سعی می کنند بین همدیگر در واقع تعرفه ها را از آن چیزی که هست پایین بیاورند و سعی کنند که آزاد سازی تجاری کنند. در مرحله بعد که ادغام عمیق است در واقع تلاش می کنند که سیاست های اقتصادی شان را هم در واقع هماهنگ و همسو کنند اما آن چیزی که الان شما می بینید اروپا، پول واحد اروپایی و به دنبال این بانک مرکزی اروپا و بعد سیاست های اقتصادی هماهنگ . این جهت کلی جریان ها است. به نظر می آید منطقه گرایی تاریخچه اش در واقع به گذشته برمیگردد و برنشیب و فرازهایی قرار گرفته است. آماری که هست تا ۲۱۴ پیمان منطقه ای را نشان می دهد. البته تعدادی از اینها باقی نمانده اند و الان چیزی حول و حوش ۱۳۰ پیمان منطقه ای است در جهان که هنوز به قوت خودش باقی است. به نظر می آید آنچه که در آینده بیشتر شاهد خواهیم بود تشکیل ۳ بلوک اساسی در اقتصاد جهانی است کشورهای اروپایی که تکلیفشان در اتحادیه اروپایی روشن می شود و بلوک اروپا هستند کشورهای منطقه آمریکای شمالی هم در واقع یک بلوک است که بلوک آمریکای شمالی است کشورهای آسیایی در جهت ادغام در حرکتند و در مرحله بعد بلوک آسیا اقیانوسیه در واقع شکل خواهد گرفت. بنابراین ما می توانیم پیش بینی کنیم که ما شاهد ۳ بلوک اروپا، آمریکایی شمالی و آسیا، اقیانوسیه خواهیم بود. به هر حال این یک بحثی است که ما به نظر می آید که باید جای خود را در این تقسیم بندی جهانی از حالا مشخص کنیم. مشخصاً ما یک کشوری در آسیا هستیم و در حلقه اولی که برای خود تعریف کردیم آسیای جنوب غربی را تعریف کردیم لابد دلایلی وجود داشته که این منطقه تعریف شده عمدتاً پیوندهای فرهنگی نزدیکی دارند و این کشورهای ۲۵ گانه مشکلات مشترکی باهم دارند. بنابراین ما از این بحث که

باید در جهت منطقه گرایی هدف گذاری کنیم و سیاست های خود را مشخص کنیم و سعی کنیم در واقع در این جهت تلاش کنیم و به این سمت برویم ظاهراً شاهد این نیست و آنچه که در چشم انداز تعریف شده که ما باید در این منطقه آسیای جنوب غربی مقام اول را داشته باشیم منافای این نیست که ما با همین ها می خواهیم همکاری کنیم این در تعامل با همین منطقه و به شکلی حضور بهتر در همین منطقه. چون به لحاظ کلی اگر ما نتوانیم در منطقه ای که به لحاظ جغرافیایی هم جوار ما هست و به لحاظ فرهنگی هم سان با ما هست یا مشابه با ما است پیوند تجاری ایجاد کنیم به مراتب این پیوند تجاری با سرزمین های دورتر و با فرهنگ های بسیار متفاوت تر مشکل تر خواهد بود از این جهت یک زمینه ای هست برای اینکه ما به تعبیر ساده و عامیانه اش از لاک خودمان خارج بشویم. ما باید ابتداء تکلیفمان را با خود روشن کنیم حالا این را در بحث چالش ها عرض می کنم که در واقع حالا اگر بنا هست که به این سمت برویم مشکلمان کجاست؟ به نظر می آید که مشکل ما خودمان هستیم گرچه ما در منطقه ای قرار داریم که آن شرایط مساعد سیاسی اروپای غربی را ندارد این حضور قدرت های جهانی مخالف همین منطقه گرایی می تواند بزرگترین چالشی باشد که ما داریم و پیوند های تجاری عمیقی که این کشورها با آن قدرت های جهانی دارند و به سادگی نمی توانند از این پیوند ها جدا بشوند به هر حال این چالش ها وجود دارد ولی در بستر همین چالش ها ما اگر در واقع حرکت کنیم به سمت توانمند سازی اقتصاد داخلی فضا برای ایجاد پیوند تجاری با منطقه فراهم خواهد شد که در مرحله بعد آن وقت باید برویم به سمت تقویت این پیوند های تجاری و اتمام این داستان. در واقع من به نظرم می آید که ابتدای وقت به همین بسنده کنیم تا از نظرات دوستان استفاده کنیم.

- دکتر عصاریان: آقای دکتر مبینی ابلاغ سند چشم انداز ۲۰ ساله نظام از سوی مقام معظم رهبری، برنامه ای عملیاتی و انسجام بخش همه سیاست های کلی نظام و تحقق آن موجب امید و دلگرمی مردم می باشد. در چشم انداز ۲۰ ساله؛ ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل.

هر ایرانی، در هر کجا و در هر موقعیتی باید در جهت پیاده سازی اهداف سند چشم انداز ۲۰ ساله نظام از همه توان، ظرفیت ها و امکانات مادی و معنوی استفاده نموده و گام بردارد. مسئولین باید به دنبال ایجاد نمودن عزم ملی نسبت به اهداف سند چشم انداز و فرهنگ سازی در این مورد بسیار تلاش نمایند. بنظر میرسد از طریق چشم انداز می توان به ساماندهی مسیر

پیشرفت و توسعه مادی و معنوی کشور پرداخت و با شناخت دقیقتر از هدف و اعتقاد به توانمندی و شایستگی های مردم ایران و تجارب دیگر کشورها نشان می دهد که نیل به این هدف با تدبیر و استمرار، قابل حصول است. در خدمت شما هستیم با توجه به تجاربی که حضرت عالی هم در تنظیم سند چشم انداز داشتید و نقش مؤثری که ایفا کردید و هم حضور منسجمی که در نظارت بر اجرای سند چشم انداز داشتید انتظار ما این است که استفاده بیشتری ببریم. بنظر حضرتعالی چه مولفه هایی در درجه نخست می تواند عنصری اساسی برای یک هم گرایی منطقه ای در سطح آسیای جنوب غربی محسوب شود؟

دکتر مبینی: استاد دانشگاه و متخصص در امور راهبردی وزیر بنائی

بسم الله الرحمن الرحيم خسته نباشید می گویم به همه عزیزان ولی مايلم از یک زاویه دیگر به این سوال پردازم. ضرورت این که چشم انداز نوشته شد چیست؟ و ضمناً آیا یک آرمان بودیا یک الزام. آرمان به مفهوم اینکه خواسته ای که می تواند در زمان های مختلف محقق بشود الزام این است که آرمانی دارید که دوره زمانی ویژه برایش باید قائل شوید و اگر آن را به کپسول زمان بسپارید پایداری و بقاء ندارید از این دو زاویه اگر بخواهیم به آن برسیم دوسه تحول بزرگ را باید ببینیم تحول اول این است که به پیدایش انقلاب اسلامی در منطقه و در جهان می شود به آن استناد بکنیم که بالاخره نظمی را که در منطقه وجود داشت این نظم را مبهم زد و تعادل استراتژیک راجهان روش سرمایه گذاری کرد و بویژه قدرت های مسلط او بهم خورد. همزمان با این، تحول دیگری در جهان بوقوع پیوست که فروپاشی نظام دوقطبی و دوران جنگ سرد است. همراه با اینها در شرایط نوین رقابت براساس نظم دهی به چگونگی قدرت و ساختار قدرت، چگونگی بهره مندی از مواهب طبیعی جهان برای عرصه اداره کردن برنوع نگاه هایی که امروز در غرب یا شرق به یک نوعی هست و تحولاتی که در این حوزه ها دارد مشکل می گردد. در حوزه درونی اگر بخواهیم به آن پردازیم ضرورت توسعه نیافتگی که یک خواسته و آرمان بلند ما در طی یک قرن گذشته بوده ولی امروز شرایطش برای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یک الزام است این به تاخیر افتاده است و باید که در ۴-۵ دهه گذشته قبل از انقلاب و تا به امروز شکل می گرفته بود و ما از آن دوران گذرا عبور می کردیم اما به تاخیر قبل از انقلاب و بعد هم بعد از انقلاب با تاخیر پس ببینید از لحاظ نگاه داخلی ما با یک تاخیر زمانی و این تاخیر زمانی سرعت و اهمیت پرداختن به مسئله برای عبور از دوران در حال توسعه ای را بیشتر کرده است. این الزام که عرض کردم این است که بالاخره یک نسلی آمده یک انقلابی راشکل

داده و الان می خواهد مواهب انقلاب را ببیند مواهب انقلاب هم نیست که زندگی اجتماعی اش دوران گذرای توسعه را با سرعت طی کند ، چون دیگر دخالت خارجی در آن نقش ندارد اگرچه مزاحمت ها و تهدیدهای خارجی هست دیگه کم سواد داخلی وجود ندارد اگرچه که ما باید ظرفیت شاخص های نیروی انسانی را نسبت به هر ۱۰۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت فارغ التحصیل را بالا ببریم و به متوسط های جهان برسیم. دیگر عقب ماندگی های زیر ساختی نداریم اگرچه در طی جنگ خسارت هایی را دیدیم ولی بازسازی هایمان را انجام دادیم یعنی بسترهای اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی، زیر ساختی، نرم افزاری ، سخت افزاری فراهم شده و بعد هم ملت اراده کرده است که برای این هر هزینه ای را پرداخت کند. خوب این ضرورت به عنوان یک الزام . در دوره فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و نظام دوقطبی یک خلاء ژئوپولیتیک در منطقه بوجود آمد. با به هم خوردن تعادل استراتژیک منطقه و انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام دوقطبی و فرو ریزی دیوار برلین درحقیقت شما با یک خلاء ژئوپولیتیک هم مواجهه اید. اگر خلاء را بازیگران منطقه ای شکل ندهند بازیگران فرامنطقه ای شکل خواهند داد. شما اگر می خواهید از فرصت بوجود آمده که یک شیفت پارادایم استفاده کنیم الزامات این هست که نمی توانید محول کنید به ۲۰ سال دیگر ، ۲۰ سال دیگر نظم جدیدی آمده است. کما اینکه طرح خاورمیانه بزرگ را باید در این راستا ارزیابی کرد بحثی که دوستان اشاره فرمودند به نوعی آقای دکتر تائب ، آقای دکتر سیف که بالاخره ضرورت های مایک ضرورت های ویژه زمانی است یک ضرورت های شناور در زمان نیست یعنی عنصر زمان را باید بسیار به آن توجه بکنیم و تأکید بکنیم. خوب بحث سوم هم این که در نظام تک قطبی کردن یا هیژومونیک در جهان و این که شما می خواهید منفعل باشید که نظام جهانی شکل بگیرد و بعد شما نظام بدهید یا می خواهید که فعال باشید همانند تحولاتی که به جهان شکل می دهد شما هم می توانید نقش آفرینی بکنید در جهت منافع منطقه ای و منافع ملی . اگر به اینها نگاه ترکیبی داشته باشیم ضرورت چشم انداز نویسی براساس یک مدیریت تحول با این رویکرد که تحولات را نمی توانیم نسبت به آن منفعل باشیم باید به استقبال تحولات برویم و بتوانیم تغییر و تحولات را مدیریت کنیم. اگر ما آمدیم و منفعل شدیم طبیعتاً کسانی که تحولات را شکل دادند یا شکل می دهند یا اداره می کنند آینده ما را هم شکل داده اند. این را به عنوان یک مقدمه عرض کردم تا برسیم به اینکه حالا آیا چه عناصری می تواند شکل بدهد این مسئله را ؟ اگر رویکرد چشم انداز را توسعه گرایی در نظر بگیریم چه در بعد درونی چه در بعد بیرونی و بعد منطقه را دچار یک

خلاء توسعه بدانیم و خلاء قدرت و ساختارهای توسعه است که ابعاد توسعه را هم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علم و فن آوری در نظر بگیریم و حتی امنیتی و دفاعی، و این که دنبال یک شرایطی می گردید که خودش را باز یابد و بازیابی منطقه ای را هم بین دولت هایش به یک نوعی مشاهده می کنید هم بین ملت هایش و بویژه بین نخبگانش. خوب اینجا باید ببینیم که عناصر مشترک ما کدام ها هستند و نیاز مشترکمون کدام ها است؟ درگام اول اینکه ما رویکرد دفاعی - امنیتی نمی خواهیم انتخاب کنیم، نه این که درآینده به آن نیاز نداریم ولی الان نمی خواهیم انتخاب کنیم یا انتخابمان نبود. کما اینکه شما به چشم انداز هم که نگاه می کنید می گوید که جایگاه اول اقتصادی علم و فن آوری در صورتیکه این نبوده که ابعاد دیگر را مدنظر نداشته باشد چون توسعه را که دو بعدی نمی بینند، توسعه را باید چند بعدی دید و همه ابعاد هم باید متوازن باشد تا به یک قدرت و ایستادگی و پایداری در قدرت برسیم. در این زاویه اولویت ما می تواند اقتصاد باشد اما ابعاد دیگری هم باید به آن توجه بکنیم در رویکرد جهانی که الان دارد حالا بر اساس چه فرآیند جهانی سازی چه فرآیند جهانی شدن هر کدامشان حالا چه پروژه بگیریم چه پروسه بگیریم بالاخره رویکرد غالباً بین کشورهای مختلف جهان رویکرد همکاری و رقابت هست اما بسترش از نظامی یک انتقادی پیدا کرده به حوزه اقتصادی و یک مقداری هم دارد جنبه فرهنگی سنگین تری پیدا می کند به دلیل اینکه شاید او بتواند یک بلوک بندی های جدیدی را برای نظم دهی نظم نوین جهانی بوجود بیاورد و اتحاد سازی بکند در مقابل تحولات فرهنگی هم می خواهیم داشته باشیم رویکرد اجتماعی هم می خواهیم داشته باشیم پیوند های سرزمینی و ژئوپولیتیک هم می خواهیم داشته باشیم در عین حال ما اگر به این ویژگی های بارز منطقه ای از لحاظ توسعه و خلاء های توسعه بین کشورهای مختلف را ببینیم قبل از اینکه منابع طبیعی باشد یا مزیت های اقتصادی باشد مزیت های انسانهای تربیت شده هم مزیت های علم و فن آوری که این می تواند یک نیاز مشترک باشد. حالا امکاناتش را خود کشورهای منطقه دارند جایگاهی در این حوزه دارند یا نه، در بررسی های انجام شده اگر ما ۷۰۵ بکنیم بین سطح فن آوری کشورهای منطقه با کشورهای دیگر جهان مجموع کشورهای منطقه جزء گروه اقتباس کنندگانند حالا باید در جاتی تغییری اما هیچ کدامشان جز حوزه تولید کنندگان بالفعل منطقه ای یا بالقوه جهانی، بالفعل و بالقوه جهانی نیستند اما اگر رفتیم رو ساختار انسانی شدن می بینیم که شرایط نیروی انسانی زیر ساخت های آموزشی و مسائل دیگرشون یک امکاناتی را برایشان فراهم کرده که می توانند ازش استفاده بکنند. در حوزه

اقتصادی وقتی میایم کمی دقت می کنیم می بینیم که تقریباً مزیت هایی که امروز اقتصاد جهانی به آن نیاز دارد ممکن است فرداً نیاز به اینها نباشد ولی امروز به آن نیاز دارد و به وفور در منطقه هست به ویژه منابع هیدرو کربنیک که عمدتاً در این منطقه نزدیک به ۶۸ تا ۷۰ درصد منابع و ذخایر هیدروکربنیک جهان را منهای روسیه در دل خودش جای داده است این یک مزیت است که ممکن است دوره مصرف این مزیت ۳۰ سال، ۴۰ سال، ۵۰ سال باشد این نیست که ۵۰۰۰ سال و این هم باز الزام زمانی را برای ما بوجود آورده است. مسأله دیگر این هست که یکی از الگوهای توسعه تعریف شده متناسب با مقتضیات تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی منطقه اصلاً وجود ندارد و هر کدام به دنبال الگوی بلوک شرق فروریخته است صنف دموکراتیک دیگر پاسخگو نیست، الگوی بازار خود آنها هستند که الان همه نیازهایمان را تأمین نکرده اگر چه که الگوی مسلط اما این که در منطقه چه این خبرها را چگونه می شود پرکرد؟ چه کسی پیشینه اش را دارد؟ چه امکاناتی می شود برایش فراهم کرد؟ این نیاز هریک از کشورهاست یا نیاز مشترک همه کشورهاست؟ و چگونه باید به آن پرداخته بشود هم یکی از بحث هایی است که اگر بخواهیم به آن توجه بکنیم عنصر اقتصاد را یک عنصر مسلط تری می کند چون هم دوران گذار تاریخی، هم نیاز مشترک، هم نداشتن الگو، هم قابل انتقال نبودن یا تقلید پذیر نبودن الگوهای دیگر برای اینها در عین حالی که می خواهد از تجارب استفاده کند این میتواند بعنوان یکی از بحث ها باشد. چالش هایی که در این زمینه مشترک است این که اقتصاد همه کشورها اقتصادی مبتکی بر منابع طبیعی است. اقتصادی مبتنی بر دانش و فن آوری نیست. اقتصاد مدام در حال گذار و در حال توسعه است. اقتصادی توسعه یافته هم نیست. یعنی این هم باز یکی از چالش هایی است که در مشترک همه است یعنی من روی چالش های مشترک دارم تأکید می کنم و اصرار دارم که این باشد. بازارها توسعه نیافته است و اصلاً نهادهای بازار شکل نگرفته است یعنی فکر نکنیم که الان بخش خصوصی توانمند در هر کدام از این کشورها هست همانطور که اشاره فرمودند یک مقداری ترکیه دارد به این سمت حرکت می کند اما نه این که خودش می تواند در یک جاهایی سنگین تر کار بکند رشد اقتصادی و ظرفیت های بالفعل اقتصادی متناسب با ظرفیت های طبیعی و بالقوه کشورها نیست یعنی شکاف بین بالقوه بودن تا بالفعل بودن هم در این کشورها خیلی بالاست. سهم منابع انسانی در تولید کالا و خدمات در نازلترین سطح جهانی اش است یعنی اگر نسبت متوسط ترکیب عوامل تولید سرعت جهان را بگویم از عوامل انسانی، عوامل فیزیکی و عوامل

طبیعی شکل می گیرد الان بالاترین سمت کشورهای پیشرفته عامل انسانی است و بعد به طور متوسط عامل فیزیکی و شاید به ندرت درکشورها ی توسعه یافته صنعتی شما به منابع طبیعی درحد ۵ تا ۱۰ درصد برخورد کنید. الان درکشورها می بینیم که سهم ۵ تا ۱۰ درصد به منابع انسانی آنها اختصاص دارد و منابع طبیعی آنها سهم بالای منابع انسانی کشورهای پیشرفته صنعتی را دارد یعنی یکی تغییر در ترکیب عوامل تولید و عوامل تولید ثروت یکی از چالش های اساسی مشترک همه کشورهای است که شما در جاهای دیگر شاید درکشورهای آفریقایی به نوعی این را ببینید ولی باز به این شدت و حدت نیست. درآمد سالانه غیر از بعضی کشورهای کوچک منطقه که حالا فروش ثروت طبیعی دارند درآمد سرانه یعنی فقر پدیده مشترک کشورهای است و نابرابری ها در توزیع ثروت و درآمد در بین جوامع مختلفی که ما داریم باز هست. نداشتن کالاهای قابل رقابت با کشورهای دیگر یعنی عنصر رقابت اقتصادی پایینی هم دارند باز شما برمی گردید به همان ترکیب عوامل و همان الگوی توسعه این مجموعه ای را که اگر شما بخواهید در نظر بگیرید و یک نگاهی به آن داشته باشید می بینید که این هم یکی از چالش های مشترک و بخصوص وابستگی اقتصادی به جهان غرب ویژگی مشترک همه است. حالا ممکن است که مواد داشته باشند ولی اگر از شما مواد نخرند همان برایشان می شود تهدید و این بالاترین چالشی است که کشورهایی که ثروت طبیعی دارند با آن مواجه اند.

به خاطر اینکه نتوانستند تنوع اقتصادی بدهند و تک محصولی بودند این اقتصادها باز خودش یکی از چالش هاست که همه اینها بسترهای یک همکاری مشترک را می تواند شکل بدهد فارغ از هر اختلاف مرزی فارغ از هر گرایش سلیقه اجتماعی هر قومیت هر نگاه دیگری که بخواهیم داشته باشیم اینها می تواند عواملی باشد که به عنوان چالش مطرح بشود ولی اگر خوب مدیریت بشود دیگر عوامل فرصت است. نگاهی که چشم انداز کرده این است که می خواهد موج توسعه منطقه ای را شکل بدهد ظرفیتی که اگر دیگران هم آمدند به این زمینه برای همکاری خوب دستشان درد نکند ما نگاه نکنیم که چشم انداز را در جمهوری اسلامی طوری تنظیم کردیم که دیگران را هم می خواهیم عقب نگه داریم خودمان برویم جلونه همه ما به اندازه کافی عقب هستیم می خواهیم هزینه های توسعه مان را کم کنیم برای همکاری های مشترک هزینه توسعه هم یکی از چالش هایی است که الان در این کشورها وجود دارد که باید به آن پرداخته شود. خوب مزیت های اساسی منطقه برای پذیرش اقتصاد به عنوان یک عنصر چیست؟ اگر بخواهد مدیریت چالش بکنند می شود

مزیت هایی که بعد به عنوان اولویت های مشترکش به آن پردازد آن وقت در حوزه یک چرخه بهره وری سیاسی که اگر نگاه بکنیم به بحث می بینیم که بعضی از کشورها زمین ندارند یا آب ندارند بعضی از کشورها جمعیت کم دارند بعضی از کشورها جمعیت زیاد دارند و آب و زمین کم دارند بعضی از کشورها مصرف کننده انرژی اند اکثر کشورها تولید کننده انرژی اند یک ویژگی مشترک سرزمینی باهم دارند که پیوندها و مکمل های اقتصادی باهم دیگر می تواند شروع هم گرایی ها را داشته باشد درعین حالی که خودش می تواند یک مؤلفه مؤثر هم بشود که شما درزمینه انرژی با تأکید بر منابع هیدروکربنی درزمینه آب با تأکید بر هیدروپولیتیک مثلاً وقتی میآید حوزه های آب خیز منطقه ای را بررسی می کنید در حوزه های شمالی منطقه شما دارید در حوزه های جنوبی شدیداً به آن نیازمندید و بعد اصلاً این است که ساختار و الگوی اینها را چگونه باید شکل بدهد بر اساس این مزیت ها بایدالگوها شکل بگیرد در زمینه های اقلیم تنوعات اقلیمی که با مکمل های اقلیمی که اینها با هم هستند فارغ از ایران که یک اقلیم متفاوتی دارد کشورهای دیگر به نوعی یا در اقلیم خشک اند یا در اقلیم مرطوبند یا بین اینها قرار دارند و باز پیوند اقلیمی اینها براساس مزیت اقتصادی برای یک هم گرایی در حوزه فعالیت خودش می تواند بسترهایی را داشته باشد و عمده ترینش این است که بعضی از کشورها الان به یک ظرفیت مازاد تولید رسیدند از آن جمله کشور خودمون از آن جمله ترکیه و بسیاری از کشورهای دیگر نیاز دارند که برآورد ۵۰۰ میلیون نفر بازار کالا است که این هم می تواند مکمل های هم دیگر باشد هم می تواند مزیتی برای چانه زنی مشترک اینها با جهان دیگه باشد که اینها را ما می توانیم روش هم از طرف عرضه هم از طرف تقاضا تکیه هایی داشته باشیم.

دکتر حسین عصاریان

توضیحات مبسوط و خوبی بودهم فضای چشم انداز را ترسیم کرد و هم آینده چشم انداز را و الزاماتی که با نگاه به آینده است. خوب آقای دکتر تائب ما در خدمت شما هستیم نقطه نظرات بقیه اساتید را مستمع بودید به نظر میرسد که ما اگر بخواهیم برویم به سمت اینکه اقتصاد را به عنوان یک الزام در سطح هم گرایی لحاظ کنیم نیاز به یک محرک و یک مقدماتی داریم شاید محرک های داخلی ایجاد یک فهم و ادارک مشترک از ضرورت اجرایی این برنامه به سمت منطقه ای شدن در مسئولین باشد که ما هم یک فهم ضروری داشته باشیم هم یک ادراک ثابت از مفاهیم که چگونه و در چه حوزه ای و با چه رویکردی تعقیب کنیم و این رویکردها در فراز و نشیب انتخاباتی قوه مجریه و دیگر قوای کشور دچار

یک تعلل، اختلال و تعرض نشود و یا اینکه ما چگونه در سیاست ها و برنامه های اجرایی خود این روند را به عنوان یک روند ثابت پیگیری کنیم هم محرک و مقدمات هم الزاماتش را به نظر می رسید در فرمایشات آقای دکتر مبینی این نکته دیده می شد که ما نمی توانیم الزام و اولویت بحث اقتصاد را نادیده بگیریم ولی مقدماتی در کشور باید این شرایط را فراهم بکند و این شرایط باید فراهم بشود تا ما بتوانیم از این پتانسیل و ظرفیتی که در محیط منطقه ای هست استفاده کنیم اشاره ای داشتند به علم و فن آوری شاید آموزش و درک چالش هایی که ما داریم و باید آن را مدیریت بکنیم ضروری است. اشاره ای هم آقای دکتر سیف داشتند با توجه به تجاربی که در اتحادیه اروپا هست که شاید آزاد سازی تجاری، توجه به اهمیت سرمایه گذاری در داخل، توجه به رویکردهای خصوصی سازی، بتواند یک تجربه انسجام زایی داخل را برای حرکت در بیرون برای ما فراهم کند حالا خواهش من این است که حضرت عالی این را در فرمایشاتتان لحاظ بفرمایید و کمک کنید که به سمت اون راهبرد اساسی برویم که چگونه و چرا باید این راهبرد، راهبرد برگزیده ما باشد در خدمت شماستیم:

دکتر تائب:

خواهش می کنم. من یکی دو تا نکته آقای دکتر سیف به درستی گفتند خودش در درونش باید به اون درجه از رشد و یا توسعه برسد که بتواند حالا فراتر از مرزهای خودش نقشی را که از لحاظ تاریخی دارند روی دوشش می گذارند را بتواند ایفا بکند دقیقاً من می خواهم از همین منظر ببایم که به آن مسئله داخلی پردازیم و حتی شاید به الگوش هم برسیم ببینیم مداخل اقتصاد خودمان داریم این صحبت رو می کنیم و مثلاً در بحث همین مسائل مان الزام مایه بحثی را داریم که همه قبول دارند برای رشد اقتصادی شما نیاز به سرمایه دارید: به کشور ما هم هیچ استثنایی نیست اما ما می بینیم این الزام به هیچ وجه دلیلی بر آن نیست که این سرمایه دارد درست استفاده می شود ماحتی فرار سرمایه هم داریم یعنی کاملاً نشان میدهد که در بخش مدیریت این الزام شکل نگرفته است من این را از کجا ناشی می بینم از اینجا ناشی می بینم که ما مراحل اول راجهشی می خواهیم عبور کنیم و به همین خاطر بود که اول گفتم آرزوهایی هست که دلمان می خواهد برسیم. مشقهای اول این است که اصلاً توسعه را باید بفهمیم توسعه چیست تا توسعه را یک کشور نفهمد درسیستم ساختارش نفهمد تمام این مزیت ها را از دست می دهد تمام فرصت ها را از دست می دهد و به راحتی آن را به بازی میگیرند و یعنی به بازی می برندش. برای فهم توسعه من نکته ام این است که

کشوری نمی تواند الگوی بیرونی بدهد تا زمانی که الگوی ملی ندارد ما الگوی ملی توسعه نداریم ما مشکل داریم که در درون خودمان نمی دانیم چه کار می کنیم ما مرتب داریم رفتارهای خودمان را تغییر می دهیم ما می گوئیم که نرخ بهره کارمزد بانکی این قدر است بعد وقتی می بینیم مشکل پیدا کردیم به تمام بانکها می گوئیم خودتان تغییر دهید یعنی کاملاً نشان می دهید نه مدیریت پول را فهمیده ایم نه بانکداری را و نه توسعه را. گفتیم ما خیلی پتانسیل داریم و من یک نکته دیگرم که دارم این است شاید برداشت من از صحبت آقای دکتر مبینی این بود من نسبت به دنیای بیرون خیلی بدبین ، من فکر می کنم دنیای بیرون مشککش این است که نمی خواهد ما رقیب خیلی قدرتمندی شویم. ماکه بزرگتر از بعضی کشورهای کوچکتر هستیم بدون آن کشورهای کوچکتر می توانیم حرکت بکنیم؟ آنها هم نمی توانند بدون ما این حرکت را انجام بدهند مهم این است که چه نوع رابطه ای تعریف می شود من نگاهم مثبت است یعنی من فکر می کنم که حتی اقتصاد جهانی نیزایران را می خواهد هم می خواهد توسعه پیدا نکند اما بعد حتماً می خواهد خودش توسعه یافته تر بشود. بخش دیگر جهان حتماً می خواهد چندین مرحله از ما جلوتر باشد نه اینکه ما را می خواهد به طرف قهقرا ببرد بنابراین این یک فرصت است من بارها این صحبت را کردم از بعد انقلاب تا به الان امریکا بارها و بارها این بهانه را داشت که چندین جای ایران را بمباران کند ولی چرا این کار را نکرد نه اینکه قدرت سیاسی اش را نداشت نه اینکه قدرت فنی اش را نداشت اما یک مسئله به او میگوید تنها کشوری که در این منطقه می تواند موتور این منطقه باشد ایران است . ایران را اگر از بین بردی از لحاظ زیرساختها و تمام اینها از بین بردی ، منطقه را بردی عقب و وقتی منطقه را بردی عقب خودت در جا خواهی زد این دیگر با دوچهار دهه پیش فرق می کند ، موضوع آنقدر سرعت گرفته که ما نمی توانیم از کوچکترین سرمایه چه در سطح جهانی چه در درون کشور چشم پوشی بکنیم ، بنابراین ما با این نگاه پدیده را می نگریم نکته دیگری دارم که در این رابطه ببینید. من از توسعه یک تعریف خاصی برای خودم دارم . البته تعریف خاص نه اینکه برگرفته از یک سری تعریف هاست من می گویم توسعه یک روندی است که نهادینه می کند پاسخ گویی نیاز ها را، نیازهای اقتصادی ، نیازهای سیاسی ، نیازهای فرهنگی، نیازهای امنیتی امروز این نیازها را داریم و ساختارش می کنیم.

۱- نهادینه می کند پاسخ گویی نیازها را ۲- نهادینه می کنه تولید نیازها را برتری امریکایی ها، اروپایی ها یا آن

۳۳ تا کانونی که آقای دکتر سیف می فرمایند و به درستی می گویند این ۳ کانون، کانونهای هستند که نیاز دارند برای جهان تولید می کنند ما خود را منطبق می کنیم با آنها من می خواهم بخشی از آن را جواب بدهم تا می خوام این را جواب بدهم آن هزار تا نیاز دیگر برای من تولید کرده است و من مرتب دارم آن را دنبال می کنم. بنابراین روند توسعه را اگر از این زمینه که من بینم هم باید نیاز خودم را جواب بدهم و هم بتوانم تولید نیاز بکنم آنوقت می توانم بیفتم روی غلتک و چرخه توسعه. ما موقعی می توانیم الگو برای منطقه درست کنیم که نیازهای خود را جواب بده ما خیلی از نیازهایمان را نتوانستیم جواب بدهیم ببینید رودر بایستی نداریم چون به هر حال می خواهیم یک نتیجه ای بگیریم، همین گونه است ما وقتی می رویم به طرف یک نوع نگاههای عوام فریبانه که گاز را به هر جا که می توانی خط لوله هر جا میرود برو این که گاز از کجا می آید کاری ندارد تو برو به این لوله تو هر کجا که می توانی برو می رویم و می مانیم چرا چون که این اندیشه که به نظر من اندیشه توسعه است جا نیفتاده همان بحثی را که ما همیشه داریم به دانشجویهایمان می گویم آقا چار چوب نظریت راداشته باش تو تا چهار چوب نظری نداشته باشی نمی توانی تحقیق بکنی نمی توانی هیچ سئوالی را جواب بدهی. ما در امر توسعه به نظر من فاقد چهارچوب نظری هستیم فاقد دیدگاهیم پراکندگی داریم ولی حداقل اگر آدمهایی به صورت جزء دارند این دیدگاه ها را و به عنوان یک مجموعه ندارند این را ما ممکن است دهها نفر داشته باشیم خیلی هم خوب بفهمند و واقعاً هم اندیشمندند و می دانند و الگو هم دارند اما سیستم وقتی عمل می کند باید الگو داشته باشد من اعتقاد من برای اینکه به این سند برسیم که باز هم می گویم دنیا می خواهد ما این کارا بکنیم درست است دنیا با مواضع سیاسی ما خیلی موافق نیست با یک سری از خواسته های مثلاً فرهنگی ما موافق نیست این منطقه بدون ایران نمی تواند حرکت بکند الان همسایه جنوب شرقی یعنی پاکستان در حال انفجار است تنها کشوری که می تواند ثبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی درست بکند ایران است. بنابراین این تاریخی ترین فرصتی است که ایران به دست آورده و حتی می تواند در همین چهارچوب هم خواستگاه های سیاسی و فرهنگی خودش را از دید آنها به آنها تحمیل کنیم تا حدی حالا از دید خودمان تحمیل نیست از دید آنها می توانیم به آنها تحمیل بکنیم. همین کاری را که امریکایی ها با انگلیسی ها کردند بایستی مفهوم توسعه در داخل برای سیستم روشن بشود یعنی بزرگ ترین خدمتی که دانشگاههای ما می توانند بکنند پژوهشگران ما می توانند بکنند این است که بتوان این اندیشه های خودشان

را تبدیل بکنند به اندیشه سیستم و نظام که هنوز نشده است و وقتی شد این امکانات فوق العاده زیاد است حالا امکاناتی را که آقای دکتر فرمودند در مورد مثلاً علم و فن آوری و در مورد هیدرو کربن کاملاً درست است ولی ببینید علم و فن آوری را که داریم سیستم آموزشی ما، سیستم آموزشی است که نکته جالبی را من می بینم تنها کشوری هستیم شاید در دنیای درحال توسعه که داریم مرتب مغز تولید می کنیم و مهاجرت میکنند یعنی در هر دو رتبه اول داریم ما مرتب داریم تولید می کنیم کشورهای دیگر یک فراریا مهاجرت مغزها دارند بعد از ۱۰، ۱۵ سال دیگر چیزی را ندارد تمام شد همه رفتند اما ما می بینیم ۲۰ ساله، ۱۵ ساله مرتب می گویم مغزها میروند پس داریم تولید می کنیم پس مشکلی در ساختار آموزشی و اقتصادی مان داریم که این مغزی را که تولید می کنیم نمی توانیم نگه داریم من این را کاملاً در سیستم آموزشی می بینم در افراد نمی بینم کما اینکه وقتی افرادی می روند بیرون همچنان دلشان برای حال ایران می سوزد و همچنان دلشان می خواهد. بنابراین یک همچونان سرمایه عظیمی در مملکت هست که می تواند در قسمت علم و فن آوری است این باز بر می گردد به ساختارهای داخلی خودمان. این قدر فکر نکنیم که ما دارای یک سری منابع اولیه و شرایط جغرافیایی مناسب هستیم آنها هم نیستند آنها با پول و تکنولوژی دیگران این راحل می کنند در نتیجه فرصت را از ما خواهند گرفت. باز برمی گردم به آن نکته که می توانیم، ولی بیشتر بایستی به نکات داخلی خودمان توجه بکنیم، در واقع توسعه را در درون خودمان اگر بتوانیم شتاب بدهیم خودما الگویی هستیم بدون اینکه تبلیغش بکنیم، چاره ای نیست مجبورند به خاطر توسعه آنها از ما تبعیت بکنند.

دکتر عساریان

اینقدر بنظر بنده نباید به مراحل اجرای سند بد بینانه نگریم ما قبول داریم برای دستیابی به اهداف چشم انداز پیش از هر چیز نیازمند بسیج گسترده و عظیم و اراده ملی در دو بخش دولت و ملت هستیم و جهت اهتمام این دو بخش به چشم انداز، می بایست اقدامات ریشه ای و فرهنگی خاصی صورت گیرد. اما از آنجایی که سند چشم انداز به ترسیم آینده ای آرمانی در دنیای پر رقابت، پیچیده و به سرعت در حال تحول می پردازد، نمیتوان با یک یا دو سال آینده ای چنین را برای آن ترسیم کرد. زیرا چشم انداز ایده ای است که آنچنان تولید انرژی می کند که با بکارگیری استعدادها و توان ملی، حرکت به سوی آینده مطلوب به طور جهشی آغاز می شود به هر حال نگاه پاتولوژیکی به قضیه داشتید، از نگاه توسعه ملی که آماده ایم اگر راهبردی مدنظران هست، بشنویم

دکتر تائب

بر مبنای تعریفی که از توسعه دارم به نظر من بهترین راهبردی که یا جیتی که ایران می تواند برود برای به وجود آوردن آن بستر همگرایی و منطقه گرایی که آقای دکتر فرمودند که چاره ای هم نداریم جز این ، در این است که خودمان توسعه ملی را دنبال کنیم و این بهترین راهبرد برای توسعه منطقه ای است چون که دارای تمام پتانسیل های درونی است اگر این توسعه ملی اتفاق بیفتد به طور اجتناب ناپذیری از مرزها فراتر خواهد رفت و به طور اجتناب ناپذیری آنها از پشت مرزها مجبورند به آن نگاه مثبت داشته باشند.

یعنی اگر ما الگویی برای اقتصاد ملی نداشته باشیم، نمی توانیم الگویی برای اقتصاد منطقه ای داشته باشیم.

اما در این مسیری که می خواهیم حرکت بکنیم ، نمی توانیم ، چونکه زمان مهم است نمی توانیم منطقه را رها بکنیم تا خودمان به یک جایی برسیم ، یعنی آن قسمت منطقه و خصوصاً رقابتهای بیرونی هم مساله برای مادران اگر افغانستان، پاکستان اینها الان نمی توانند کاری بکنند ولی اگر انگلستان و نمی دانم فرانسه و روسیه و امریکا در آنجا نشستند آنها می توند کاری را بکنند بنابراین ما با این مشکل هم مواجه هستیم ، به نظر من در روند توسعه ملی خودمان به طور اجتناب ناپذیری مجبوریم بیش از نیم نگاهی به پاسخگویی نیازهای آنها داشته باشیم ، یعنی توسعه ملی ما به گونه ای باید طراحی بشود که در عین حالی که نیازهای خودش را باید اولویت بدهد پاسخ بدهد، نیازهای پشت مرزهای خودش را هم بایستی در نظر بگیرد یعنی در این روندی که دارد حرکت می کند ، اندک اندک این پل ها را بزند نه اینکه یکباره بخواد الگو را بدهد. اندک اندک با برطرف کردن نیازهای منطقه می تواند مثلاً یکی از جاهایی را که آقای دکتر گفتند مال هیدرو کربن اینها درست است اینها همه نفت دارند ولی همه گاز ندارند گاز هم بسیار بسیار مهم است برای منطقه . ایران می تواند این کار را بکند برای بخشی از کشورهای منطقه به راحتی با برآوردن نیاز خودش پل برطرف کردن نیازهای آنها را انجام بدهد وقتی ما این نیاز را نهادینه کردیم ، پاسخ گویی اش را ما مرکزیم همین اتفاقی را که کشورهای صنعتی برای باقی دنیا بوجود آوردند چون که آنها دارند نیازها را برطرف می کنند مرکز می شوند نیازی به توپ و تانک هم ندارند. ما چاره ای را نداریم ما صنعت نفتمان بعد از انقلاب تا الان همچنان محتاج تکنولوژی امریکایی است ، نه احتیاج دارند آنها به ما زور بیارند نه اینکه هیچ کاری هم نمی خواهند بکنند ما بایستی دهها راه پیش برویم تا به تکنولوژی اش برسیم . این نهادینه

شده بنابراین این تفکر که اگر در اقتصاد ملی در اندیشه نهادینه کردن پاسخ گویی نیازها باشیم، به نظر من موفق می شویم چون که من با مطالعه ظاهری که دارم انجام می دهم در کشورهای منطقه هیچ کدامشان را نمی بینم که این مسیر را دارند طی می کنند یعنی هیچ کدامشان هنوز به این سطح نرسیدند و باتوجه به توانایی نیروی انسانی که در ایران هست، انتظاری هم ما نداریم آنها زودتر از ما برسند مگر اینکه از بیرون به آنها تزریق بشود، بله الان در امارات متحده حدود ۱۵۰ هزار انگلیسی دارند زندگی می کنند یعنی دارند در واقع این امارات متحده، یا دوبی دارد می شود جزیره مال آنها، خوب ما داریم در واقع در همسایگی کشورهای صنعتی قرار می گیریم بنابراین نگران این موضوع بایستی باشیم؛ ولی این امارات متحده یک بخشی از نیازها را می توانند پاسخ بدهند توان پاسخ گویی بیشتر را ندارند. لذا من در این وقت کمی که هست، به نظرم الگوی ملی و پاسخ گویی به نیازهای داخلی بانگاه به نیازشناسایی به نیازهای منطقه که در حوزه های مختلف ما می توانیم بعضی از بخشها مثلاً شمایبینید در لوازم ساختمانی و لوازم خانگی ما به پتانسیلی رسیدیم که مازاد ظرفیت داریم پیدا می کنیم این باید طراحی بشود و برای پاسخ دادن به نیازهای کشورهای همسایه، اگر بر این مبنا حرکت بکند در واقع نمی تواند. شرکت های اسپانیایی کشورهای دیگر بتوانند در اینجا چه کار بکنند از مزیت ما جلوتر بروند، اما اگر با این اندیشه نرسیم، حرکت نکنیم آنها این را می گیرند از ما و کاشی های اسپانیایی، بازار خود ما را هم خواهند گرفت این نگاه پاسخ دادن به نیاز داخلی و منطقی می تواند به نظر من، از این زاویه کمکی رو بکند.

دکتر عصاریان: آقای دکتر سیف رسیدن به هدف های مورد نظر سند چشم انداز با وجودی که دشوار و پیچیده است لیکن بنا به ضرورت حیاتی برای شکوفایی اقتصاد کشور در این مرحله و حفظ ثبات و امنیت و ارتقای جایگاه ایران در منطقه و جهان، امری اجتنابناپذیر است. به علاوه تجربه سایر کشورهایی که این مسیر را پیموده اند نشان می دهد که نیل به هدف های مطرح شده در این چشم انداز در پرتو تدبیر، تلاش و انسجام ملی قابل حصول است. طبعا اتخاذ راهبردهای مشخص و سیاست های کلیدی متناظر با آن، شرط رسیدن به این هدف ها خواهد بود. اگر به دنبال اجرا و تحقق برنامه و اهداف سند چشم انداز هستیم، بخش اعظم بایدهای حصول اهداف این سند را بایستی در ایجاد تحول در وضعیت موجود جستجو کنیم. به عبارت دیگر نظام برنامه ریزی کشور باید حتما روشها را بازبینی کند. البته از این حیث که مطمئن شود شیوه هایی که آمده همچنان با تغییر زمان و اهداف سند

چشم انداز، از کارآمدی لازم برخوردار است یا خیر؟ با توجه به مباحثی که مطرح شد باز من همین سوال را از حضرت عالی دارم که هنوز هم آیا شما احساس می کنید که ما نیاز به یک محرکها و مقدماتی برای نقش اقتصادی یافتن در سطح منطقه داریم یا نداریم آن محرکها و مقدمات چه می تواند باشد و نقدی هم که اگر در صحبتهایی که تا الان مطرح شده، بفرمائید

دکتر سیف

به نظرم بحث تا اینجا به جای خوبی رسید به اینکه در واقع مابدون توجه به توانمند سازی خودمان نمی توانیم جهت گیری بیرونی داشته باشیم منتهی نکته ای که ایشان هم به درستی مکمل این بحث فرمودند، این هست که اتفاقاً مسیر توسعه ما هم در واقع جدایی از بحثهای منطقه مانیست، ببیند ما مشکلات اساسی که داریم در اقتصاد داخلی که در نهایت این به رتبه پایین ما در تولید در اقتصاد می انجامد و نتیجه آن هم درآمد سرانه پایین و رفاه پایین و وابستگی هست این برمی گردد به مشکلات اساسی ساختاری اقتصاد ما، نکته ای که من به نظرم می آید که باید به آن توجه کرد و شاید جای اظهار خوشحالی دارد این که اگر همه چیز مانفتی شده خوشبختانه چشم اندازمان نفتی نشده و این شاید واقعاً بادقت و حسن نظر بوده که ما همیشه سعی کردیم که مشکلات خودمان را بانفت پرکنیم و این فاصله بانفت پرشود و نفت هم چون ارزش افزوده طبیعی همراه خودش دارد نه واقعی نیازی به اینکه اصلاً ما تلاشی بکنیم در جهت تولید واقعی که الان در جهان مبتنی بر دانش هست احساس نمی شود غیر از اینکه دربرگشت این درآمدهای نفتی یک ساختار خاصی را در داخل برای ما ایجاد کرده که مثل یک کلاف سردرگم به دست و پای ما پیچیده است الان هم که می خواهیم در جهت توسعه و در جهت چشم انداز حرکت کنیم جز اینکه با این برخورد کنیم و این کلاف سردرگم را باز کنیم، هیچ راهی وجود ندارد. ما یک اقتصادی هستیم که به لحاظ مشخصه ها، مشخصه های ظاهری خوبی ندارد، یعنی حتی در منطقه آسیای جنوب غربی که ماقرار هست که نقش اول در آینده در این منطقه بازی کنیم که این منطقه خودش به لحاظ یک منطقه اقتصادی، منطقه پیشرفته ای نیست، منطقه ای است با مشکلات زیاد و کشورهای فقیر و حتی آن کشورهایی هم که در این منطقه صاحب ثروت هستند، به تعبیر استیلیست که گفته بود که شما ثروتمندان فقیری هستید یا فقیران ثروتمندی هستید حالا کدام را گفته بود که تو ترجمه در واقع اینطوری شده، شما چون نفت دارید فکر می کنید که ثروتمندید ولی در واقع فقیرید. من برای اینکه

یک تصویر روشنی از این بحث موقعیت خودمان در وضعیت فعلی منطقه، عرض کنم به رتبه های خودمان در منطقه اشاره می کنم. اگر به نظر من می باید که چهار شاخص اساسی بخواهیم ذکر کنیم که اتفاقاً این ۴ شاخص نقش اساسی هم در بحث منطقه گرایی ما خواهد داشت، یکی از این شاخص ها، بحث درآمد سرانه است یکی از آنها رشد اقتصادی است نرخ رشد، یکی نرخ تورم است و یکی هم شاخص راحتی تجارت. آمارهایی که من دارم در واقع نشان میدهد که ما در ۳ تا از این شاخصها در رده آخر هستیم و در یکی هم در رده وسط یعنی ما در همین منطقه فقیر دارای مشکل و غیر پیشرفته از جهت درآمد سرانه و ما رتبه هشتم هستیم. کشورهایی هستند در همین منطقه با ۲۳۰۰۰ دلار، درآمد سرانه. که من این درآمد سرانه خودمون هم اینجا دارم که خدمتتان عرض کنم برای ایران درآمد سرانه براساس برابری قدرت خرید ۷۰۰۰ دلار، ۷۰۸۸ دلار برآورد شده است در حالی که برای کویت مثلاً ۲۳۴۰۰ دلار است این پس رتبه درآمد سرانه ما که هشتم هستیم در این منطقه. رشد اقتصادی ما در این منطقه ای که جمعش ۲۵ کشور و من آمار حدود ۲۰ کشور را دارم، ما از این ۲۰ کشور رتبه هفدهم هستیم یعنی پایین جدول از جهت نرخ تورم یعنی نرخ تورم کمتر، باز ما رتبه پایین هستیم در ردیف پانزدهم جدول، یعنی ۱۴ کشور وضعیتون از مابقی از جهت راحتی تجارت، هم در رتبه پانزدهم هستیم ببینید این شاخص ها نشان می دهد که ما با یک مشکلات اساسی و در واقع ساختاری در اقتصاد ایران مواجه هستیم. آنچه که این وضعیت را برای ما مشکل تر کرده و متأسفانه سنگی پیش پای برنامه های توسعه ماست به نظر می آید که این است که یک اراده واحد سیاست گذاری توسعه شکل نگرفته است. نکته ای که دکتر تائب هم اشاره فرمودند گرچه ما هنوزم به لحاظ بسترهای زیر ساختی مشکل داریم، ولی حتی اگر فرمایشهای آقای دکتر مبینی را بپذیریم که بسترهای زیر ساختی ما فراهم است به نظرمی آید که بسترهای سیاستی با آنچه که در واقع به آن گفته شود اراده واحد سیاست گذاری، از این جهت ما دچار مشکل هستیم. همین طور که مطلع هستید الان در دنیایی که ما هستیم، فقط منابع ایجاد قدرت نمی کند استراتژیها هم ایجاد قدرت می کنند و به نوعی این استراتژیها هستند که منابع در جهت تولید قدرت به کار می گیرند رسیدن به یک استراتژی واحد در سطح ملی، به نظر من بزرگترین مشکل ما و برنامه های توسعه ما و چشم انداز ما ست و نمود این مشکل در واقع در سیاستگذاری های اقتصادی ما که به صورت رفت و برگشت و هنوز هم بعد از ۴ برنامه توسعه به صورت آزمون و خطا انجام می شود متأسفانه نمود زیادی دارد و این نشان می دهد که ما در

حل مشکل به کندی داریم پیش می رویم و با این وضعیتی که داریم در رتبه پایین هم که الان به لحاظ شاخصهای اساسی که عرض کردم در منطقه داریم، حتماً یک اراده واحد قوی سیاستگذاری در سطح ملی در جهت این چشم اندازی که تعریف کردیم، از الزامات اساسی برای حرکت در مسیر حل همین مشکلات، از جمله رفتن به سمت یک منطقه گرایی موفق است. لزوم منطقه گرایی در این بحثی که الان ما داریم به نظر می آید این باشد که اگر ما بخواهیم در منطقه اول باشیم حتماً باید در واقع در منطقه گرایی هم در منطقه موفق تر عمل کرده باشیم این البته یک نکته ظریفی که در بحث وجود دارد این هست که ما در این حال که دچار مشکلات اساسی و ساختاری هستیم که این مشکلات اساسی و ساختاری، من در جای خودش ولو این جلسه، جلسات بعدی انشاء... به آن خواهیم پرداخت، ولی بستر حل همین مشکلات ساختاری هم داخل و درون لاک خودمان رفتن و در انزوا و در واقع در درون دیوارهای ترقه قرار گرفتن نیست اتفاقاً در واقع ما به لحاظ اساسی مشکل در این جهت داریم که فضای رقابت اقتصادی باید برای ما فراهم بشود و بنگاههای اقتصادی ما آموزش ببینند که در فضای همراه با رقابت اقتصادی، بتوانند توانایی های بالقوه خودشان را بالفعل کنند این فرصت باید به اینها داده بشود

دکتر عساریان :

بنظر بنده جدای از این محورها و ملزومات باید مشارکت مردم را نیز در تحقق این اهداف بعنوان صحیحترین و مناسبترین رهیافت به توسعه برشمرد. در هر جامعه ای، عینیت یافتن تمامی برنامه ها و هدف های مورد نظر به میزان حمایت و همکاری مردم آن جامعه و مشارکت گسترده آنان در برطرف کردن موانع موجود بستگی دارد و می توان به واسطه همراهی آحاد مردم یک جامعه، پیشرفت و توفیق کلانی را در رسیدن به اهداف و چشم اندازهای مورد نظر، شاهد باشیم. لازم دیدم این نکته فراموش ده را نیز مطرح کنم.

جناب آقای دکتر مبینی در فرآیند چشم انداز ۲۰ ساله نظام اسلامی که براساس عمران و پیشرفت همه جانبه کشورمان شکل یافته است، مشخص می گردد که ما در مسیری که به سمت حل مشکلات داخلی خودمان با آن سیاستگذاری واحد پیش می رود در حال حرکت هستیم، حتماً باید توجه ما به پتانسیل های منطقه و نیازهای منطقه که هر دو اینها در واقع برای ایجاد یک پیوند تجاری دو جانبه یعنی هم ما باید برای آنها نیاز تولید کنیم، هم باید به نیازهای آنها پاسخ بدهیم هم آنها باید این ارتباط را با ما به صورت یک تعامل برقرار کنند. در چشم انداز هم کلمه تعامل، سازنده و مؤثر ذکر شده، قاعدتاً این تعامل

مؤثر و سازنده در حوزه محرکهای پیش برنده ای که می تواند و فاق ایجاد کند. خوب ما انتظار داریم حضرت عالی ضمن تقریباً جمع بندی از تمامی این مباحث و ارائه یک نقطه شفاف و با یک آینده وافق مطمئنی که در درونش می تواند مجموعه ای از تلاشها ، برنامه ها، سیاستها و رقابتهای مثبت و پیش برنده ای باشد که هم ملتهای منطقه منتفع بشن هم حکومتها به پدیده منطقه گرایی و گذار آن واقع بینانه نگاه کنند و هم قدرتهای بزرگ منطقه ای احساس کنند که این روند در نهایت می تواند بخشی از منافع آنها را و استراتژیهای آنها را تامین بکند در خدمت شما هستیم :

دکتر مبینی:

آقای دکتر من استفاده کردم از نظرات دوستان ، نکته ای را هم فقط عرض بکنم ، ببینید ما یک نگاه کلان که داشته باشیم به منطقه . در قسمت اول اشاره ای کردم که ۳ تحول اساسی در ۳ دهه گذشته تقریباً هم در منطقه هم در جهان هم در ایران شکل گرفته ، ما اگر تأثیر متقابل این تحولات را با هم ببینیم دچار گرفتاری می شویم ، درعین حالی که جهان را برای نظم دهی به قدرت و نظم جدید و قدرت و فکر می کنیم یک جهان پر رقابت و بی رحم که براساس مؤلفه های قدرت دارد خودش را می خواهد تحمیل کند، براساس این نگاه ، هر کسی که صاحب قدرت باشد ، می پذیرد و هر کسی که صاحب قدرت نباشد ، نمی پذیرد، بنابراین اگر به عنوان یک طیف نگاه کنیم که در ۳ دهه گذشته تا به امروز ، انقلاب اسلامی با هم زدند تعادل استراتژیک جهان در منطقه بر اساس پیروزی اندیشه حضرت امام رحمه ... تعالی علیه با یک پدیده ای مواجه است به عنوان یک واقعیت نه به عنوان یک توطئه که به دنبال مهار، براندازی بودن ولی به نتیجه نرسیدن الان ما به دنبال این هستیم که قابلیت هایمان را بروز بدهیم آنها دنبال این هستند که ما به قابلیت های بالقوه خود را بالفعل نکنیم و اگر ما بتوانیم شرایط جهانی را برای خودمان با نگاه چشم انداز بر اساس منطقه گرایی به شرایط انطباق استراتژیک برسانیم ، دیگران ما را تحمل خواهند کرد، اما اگر بتوانند ما را به سمت مهار یا براندازی سوق بدهند، حتماً دریغ نخواهند کرد. بسترهای این رخدادها پیرامون مسائل متعددی که امروز کشور با آن مواجه است و انقلاب اسلامی قابلیت این را دارد که درحوزه جهانی به اشتراک استراتژیک با قدرتها برسد و آن موقع ، زمانی است که ما در یک مقاومت هوشمندانه ، بتوانیم خودمان به آن سطح برسانیم . حالا بحث اش مفصل است، وارد نمی شوم بر می گردم به بحثی که حالا دوستان مطرح کردند آقای دکتر سیف و آقای دکتر نائب فقط ما آن را به عنوان یک راهبرد کلان گفتیم که حالا

می شد بعد نشست روش صحبت کرد اما از زاویه منطقه گرایی، چشم انداز در جایگاه اول اقتصادی، من عرض کردم که چالش پیش روی همه کشورهای آن جمله ما یعنی من می گم که اگر ضعف ساختاری - اقتصادی وجود دارد این ضعف ساختاری - اقتصادی متعلق به همه است. ما به یک نوعی و دیگران به یک نوعی دیگر وابستگی درآمد های دولتها به غیر از یکی دو تا دولت به درآمدهای نفت است یا به درآمدهای حاصل از ثروتهای طبیعی. حالا جایی نفت و گازش بیشتر است و جایی مسائل مواد طبیعی و مواد غذایی اش بیشتر است. در جای دیگر مسائل دیگر. دوم این است که نهاد مندی و نظم پذیری اجتماعی، به یک وفاق و سازگاری اجتماعی در بین مجموعه کشورها چه در درونشان چه در بین آنان وجود ندارد، این هم یک چالش. بحث مسائل مربوط به محیط زیست و گسترش بیابان و کمبود آب و درگیریهایی که در این حوزه الان با آن روبرو هستند، باز یکی از چالشهاست ساختار اقتصادی - سنتی - تجاری بینین اصلاً ساختارها، ساختارهای اقتصادی یا سنتی - تجاری یا صنعتی - تجاری نیست یا حتی اطلاعاتی دانشمدار تجاری نیست این ساختارها پایداری به هیچ کدام از کشورها ندارد، چون روش مشترک همه است و تاکیدش هم روی منابع طبیعی همان طور که باز اشاره کردم. سهم اندک دانایی علم در تولید کالا و خدمات شما وقتی که آنالیز می کنید، ترکیب صادرات کشورها را به عنوان قطب اقتصادی این کشورها می بینی که عمدتاً مواد خام و خودش از این لحاظ اصلاً قدرت رقابت به شما نمی دهد من دارم صحبت از تولید یک شئی می کنم که تأثیرات دارد تولید یک داروی باهای تک می کنم که میلیاردها دلار درآمد دارد، شما می خواهید با حجم میلیون ها تن مواد بیاید به یک هزارم به یک صدم آن درآمد، اصلاً شما مفهوم رقابت برای این کالا به آن کالا، کالای سنگین پر حجم پرهزینه و کالای سبک، پرازش کم حجم سریع انتقال می بینید ماروی این مساله باید دقت بکنیم که این بحثها یک بحثهای اساسی است که الان ما با آن روبرو هستیم، این هم ویژگی کشور ما تنها نیست، شاید در بعضی جهات ما از بقیه کشورها هم جلوتر باشیم، اما وقتی می خواهیم بیاییم بین خودمان و کشورهای توسعه یافته، بررسی بکنیم می گویم این از چالشهای پیش رو است یا دوگانگی سطح فن آوری بالاخره سرعت فن آوری، تکنولوژی تبدیل این به محصول، این محصول تنوعش به نیاز مشتریها، نیاز مشتریها را پاسخ گفتن، این بحثی است که ما گیر داریم با آن تا آن جایی که به مواد خام ما احتیاج داشته باشند، از ما میخرند اما آن جایی که تنوع محصول است و مواد خام نیست دیگر ما حرفی برای گفتن نداریم. کشورهای پیرامون

ما هم همین است فرقی نمی کند. نداشتن زیر ساختهای نوین شما در جهان دارید می بینید، الان ببینید در رنکینگ که انجام شد برای فن آوری اطلاعات، کشورهای منطقه یک بررسی که دوستان انجام داده بودند به این چهار چوب رسیدند که جایگاه هندیا در رنکینگ دسترسی مردمشان به زیر ساختهای فن آوری اطلاعات شصت و هشتم جهان ما پنجاه و چهارم جهانییم. اما وقتی شما دارید می روید می بینید آن ۱۰۰ میلیارد دلار صادرات خدمات IT دارد، شما چند میلیون دلار دارید، کشورهای دیگر که اصلاً سهمشان غیر از این حرفهاست. ببینید چیزی نیست حالا به عنوان یک مساله ببینیم که زیر ساختهای نوینی که الان سرعت دهنده است اگر که اطلاعات و الکترونیک با همدیگر تقابل می کند و تعامل می کند یک دفعه یک سرعت نقل و انتقال تجاری را به شما می دهد شما اگر از این بهره مند نباشید، مگر می توانی ببری در آن حوزه یا کشورهای منطقه، مگر همشان این چیزها را دارند ویژگی همان نداشتند، یعنی می خواهم بگویم این چالشهای پیش روی ما در این هست. الگوی نامناسب مصرف و سرمایه گذاری ما جزء فقیر ترینیم و جزء پرمصرف ترینیم. به عنوان نمونه، ضریب شدت مصرف انرژی حال ما جزء کشورهای نفت خیزیم با همین حوادثی که الان هم خواندم، ما ضریب شدت مصرف انرژیمان در ایران ۱/۶۸ است ژاپنی ها از هر صدم، به ازای معادل به تن نفت خام به ازای ۱۰۰۰ دلار GDP است. حالا شرایط کشورهای منطقه از مابتر است نه اینکه از ما بدتر باشد ولی تا بخواهند برسند به سطح کشورهای پیشرفته آنان را هم گرفتار، اما ما گرفتاریمان بیشتر است. این حرف درستی است که هست، خوب حالا اگر که بگویم اینها و بسیاری از مسائلی که اشاره فرمودند، چه کار می خواهیم بکنیم، چشم انداز حرفش این است و می گوید من یک موجی از توسعه گرایی منطقه ای می خواهم راه بیندازم پیش قدمش من شدم می خوام این منطقه را به عنوان یک منطقه توسعه یافته جهان، معرفی کنم، خودم هم می خواهم کشور توسعه یافته باشم. حرف این است. چه راهبردهایی را باید پیش بینی بکنند، تمام ارتباطات زیر ساختی کشورها باید به هم مرتبط باشند. یعنی شما می گوید جاده دارید می گوید که خطوط انتقال انرژی دارید می گوید خطوط انتقال برق دارید می گوید خطوط انتقال نفت دارید می گوید خطوط انتقال گاز دارید می گوید خطوط انتقال آب دارید، هر چیزی دارید، می گوید ریل دارید می گوید شبکه هواپیمایی دارید، شبکه فرودگاهی دارید حمل و نقل دریایی دارید، حمل و نقل ترکیبی دارید، دانشگاهها دارید، نهادهای مالی دارید، شما یک بانک مشترک در منطقه می بینی یک منطقه آزاد تجاری مشترک شما می بینید،

باید کسانی بلند بشوند از فرسنگ ها کیلومتر آن طرف جهان بیایند بگویند که ما می خواهیم یک بندر آزاد منطقه ای بسازیم، یک منطقه نهاد مالی بحرین می خواهیم اینجا تعریف کنیم، خوب وقتی ما حرکت های مشترک منطقه ای را شکل نمی دهیم دیگران از این خلاها حرکت های خاص خودشان را شکل میدهند، یعنی ما می شویم منفعل یک فعالیت، اما اگر رویکرد مایک رویکرد خلاق و مبتکرانه بکنیم باز رهایی که الان براساس تمرکز دولت و اقتصادها داخل همه کشورهای است این باید انرژی مردم را آزاد کند. براساس این انرژی آزاد شده، مردم باید نهادهایش شکل بدهیم می گوئید نهادها خدمات فنی می گوئید نهادها، نهادهای مالی می گوئید نهادها، نهادهای تجاری، می گوئید نهادها، نهادهای فنی، می گوئید نهادها، بنگاههای اقتصادی است، می گوئید نهادهای تحقیقاتی، می گوئید نهادهای پژوهشی، هر چیزی که هست، ببینید این رویکرد اول همه راهم نیاز دارد همه روهم دنبالش هستند ولی ما یک ظرفیت هایی داریم که شاید دیگران هم کمتر داشته باشند دیگران بعضی جاها یک چیزهایی دارند که ما نداریم، حالا اما قابلیتایمان را می توانیم با همدیگر درحقیقت راهبرد اول این است که ما پیشتاز یک رشد توسعه منطقه ای در آسیای جنوب غربی رویکرد دوم این است که زیر ساختهایی که می تواند همه اش برای همان مزیت مرتبط کنیم هم افزایش کنیم، یعنی مزیت های هر یک از کشورها را مزیت های هم افزا کنیم رویکرد سوم آن این است که از روابط سیاسی باکشورها برای نهادینه کردن روابط اقتصادی افزایش جذب منابع شما مجموعه درآمدهای حاصل از ثروت نفت است که در کشورهای منطقه خلیج فارس است این الان کجای دنیا دارد سرمایه گذاری می شود و ثبت میشود چه نهادهایی می تواند بیاد این را جمع بکند و براساس این نرخ های مناسب در جهت توسعه مناطق به کارش بگیرد. در دولت خودمان باید شکل بدهیم به روایت سیاسی در ملتها و ظرفیتهای ملی و مردم بیاییم در نهادهای اقتصادی سامان بدهیم بگذاریم بر اساس شرایط خودشان کار خودشان انجام بدهند خوب آن وقت اگر این بشود ما می توانیم در جذب فن آوری پیشرفته بازارها بیاییم بازار مشترک کنیم کالایی که شما امروز دارید در کشورتان با دیگری که نیاز دارد کالایی که دیگری نیاز دارد شما دارید و بعد بیایید بنگاهها را در مرحله بعد اگر منطقه ای کردید در مرحله بعد هم بروید بنگاهایتان را یک بنگاههای جهانی کنید حالا ممکن است کسی بروند داشته باشد یک کسی تکنولوژی داشته باشد یک کسی بازار داشته باشد یک کسی -- داشته باشد می توانید در او برید، ولی هر کدام از کشورها اگر بخواهید تنهایی الان وارد بشوند می توانند

وارد بشوند نه اینکه نمی توانند اما یک نهادهای برتری میان براساس منافع خودشان مزیت‌های - به کار می گیرند اما اگر می خواهد از مزیتها بالاترین حداکثر سازی منافع را داشته باشند باید بروند به نهادهای مکمل فکر کنند به عنوان نمونه نگاه کنید عربستان سعودی روی پتروشیمی دارد کار می کند ایران هم روی پتروشیمی دارد کار می کند ممکن است رقابت هم بکنیم در فروش محصولان ممکن است کشورهای ثالثی هم پیدا بشوند فرا منطقه ای بیایند هم مواد ماراهم مواد آنان را به ارزان ترین قیمت بخرند اما اگر ما آمدیم یک بازار مشترک کردیم و موادی که ما تولید بکنیم بشود محصولات پایین دستی بالا دستی آن موادی که آن تولید می کند بشود محصولات پایین دستی بالا دستی ما یک بنگاههای مشترک شکل بدهیم یک بازار مشترک کردیم مصرف کنندگان و تولید کنندگان صاحب تکنولوژی بازار جهانی را آوردیم در ایران دادیم منافع ما کدامش بیشتر می شد همین را ببریم روی آب بکنیم همین رو ببریم روی منابع مالی بکنیم همان را ببریم روی ترانزیت بکنیم همان را ببریم روی حمل و نقل بکنیم همان را ببریم داخل نقل و انتقال شما الان روزانه چند میلیون تن کالا از منطقه دارید می برید اگر سهم این را بیاید در حمل و نقل سهم خود کشورها بگیریم، چگونه است سواحل و جزایری که وجود دارد چقدر می تواند به همدیگر به صورت مکمل مگر ما بورس مالی نفت جهانی داریم ما نفت تولید می کنیم جزء کشورهای منطقه هم هستیم لندن بورس آن را داریم درآمدها توی بورس هاست و توی تولیدها، بیندجه خلاهایی وجود دارد و اینها را هم بالاخره نمی توانیم بگوییم که کشورهایی هم که تو منطقه هستید یا کسانی که تو منطقه کار می کنند الان دیگر به این فهم نرسیدند ما می خواهیم عرضم این است اگر توسعه را به این مفهوم در نظر بگیریم که آن تعریف آمار تیسین که در آمد نیست دست آورد، دست آوردم بگوییم که شعور، آگاهی و آزادی ما می خواهیم این فرآیند شعور، آزادی و آگاهی رو تو منطقه شکل بدهیم آن وقت براساس منافع هر گروه از کشورها هر یکی از کشورها هر گروه از آحاد جامعه پیوندهای خودش را پیدا می کند چون کار نکردم کم کاری، یکی از چالشهاست طبیعتاً دیگران آمدند روی حوزه تفرقه ما نشستند اما اگر پرکار باشیم می توانیم روی حوزه های مشترک همدیگر بشینیم و این یکی از بحثهایی است که می تواند به ما کمک کند.

یعنی الان حضرت عالی نسبت به این موضوع که ما مقدم بر اقتصاد منطقه ای، اقتصاد ملی هست معتقدیدنه، همزمان هر دو باهم می شود.

نه، من فعلاً می خواهم بگویم که برای شرایط امروز ما بر خلاف این است چون ما هرچه

که تکیه بر درون گرایی کردیم، حاصل ما همین هاست که به آن امروز ایراد می گیریم می خواهیم تخصیص منابع بکنم دستوری تخصیص منابع می دهیم می خواهیم ساختاری - اقتصادی درست کنیم می خواهیم ساختاری - اقتصادی را دستوری و آمرانه با تمرکز دولت بکنیم چون سهمی از بازارهای فراملی نداریم شما اگر براساس تقاضا محوری حرکت کردید الزامات رقابت تقاضا ساختارهای درونی شما را اصلاح می کند البته دولت باید حمایت از این رویکرد را داشته باشد یعنی عامل دولت به عنوان اینکه موانع را دفع کند اشاره کردم که از روابط سیاسی باید برای توسعه روابط اقتصادی استفاده کنیم ناظر بر همین است بسترهای نرم افزاری کار را باید فراهم کنیم. بازیگر اقتصادی منطقه باید نهادهای اقتصادی باشند بنگاههای اقتصادی باشند، بخش غیر دولتی باشد این است که شما می روید گروهها همکاری مشترک شکل می دهید خوب است برای روابط سیاسی به عنوان بستر فعالیتهای اقتصادی نه این که دولت بخواهد برود فعالیتهای اقتصادی انجام بدهد.

نه اصلاً شما باید ترکیبی ببینید من عرض این است، نه آن نگاه نئو کلاسیک ها را و بحث بازار مطلق برویم نه آن بحث ما رکسیست ها با دولت براساس شرایط منطقه ای و روند توسعه باید ترکیبی از دولت بازار بتواند رشد بدهد من می خواهم بگویم هر ترکیب رشد دهنده نه هر ترکیب مانع ممکن است شما در یک جایی بروید اصلاً همه اش بگذارید و مکانیسم های دیگه بیارید ممکن است در کالاهای عمومی بیاید یک دخالت هایی را به عنوان یک دخالت ما اصلاً اولویت و الزام داخلی ما اجرای اصل ۴۴ یعنی اگر که شما می خواهید که این فرآیند منطقه ای مکمل های اقتصادی حضور سرمایه گذاران منطقه ای را در ایران، حضور ایرانیان را در منطقه می خواهد اثری ملت را آزاد بکنید باید اصل ۴۴ را به عنوان گام اول در یک دوره کوتاه نمی توانیم بگوییم ۵۰ سال می خواهیم اصل ۴۴ را اجرا کنیم باید بگوییم در این دوره برنامه اشاره کردند آقای دکترسیف و دوستان دیگر به باز بودن فضای کسب و کار ما فضای کسب و کارمان از لحاظ شاخصهای سرمایه گذاری، ریسک پذیری، مخاطره پذیری، سیستم های بیمه ای، سامانه های تبادل کالا، خدمات، مردم اینها الان دچار گرفتاریهای ساختاری اینها حل کردن اینها بهبود کسب و کار ثبات سیاسی به وجود آوردن، امنیت به وجود آوردن همه اینها کارهای نرم افزاری است که دولت باید بکند اما اگر بگوییم که دولت میشود پیشتر از توسعه منطقه ای اشتباه است ما باید نهادها، بنگاههای اقتصادی که فعال هستند براساس شرایط روند جهانی، شرایط منطقه

ای، نیازها، حمایت‌هایی که باز می‌آید شکل می‌گیرد باید برنیم که آنها شکل خود شان را پیدا بکنند کار آفرینان ملی ما باید کار آفرینان منطقه ای بشوند کار آفرینان منطقه ای کار آفرینان جهانی باید بتوانند برای خودشان سهم جهانی تعریف کنند متهی گامان را ما از سطح ملی باید بیرون بگذاریم من عرضم این است که تازمانی که ما نگاهمان برای توسعه اقتصادی نگاه درون زا باشد ما شرایطمان همین شرایطی که می‌بینیم ولی وقتی شما رفتید بیرون، دیدید که هزینه فائده تان را باید بیاید عامل بکنید شما آن جا تخصص منابع خود را باید بر اساس مکانیزم هزینه فائده بیاید تخصیص منابع بدهید دیگر ما یلند نمی‌شویم یک دفعه بگوییم این X میلیارد دلار به این کار، ۷ میلیارد دلار به آن کار در زیر ساخت‌هایی که وظیفه دولت هست، در کالای عمومی که وظیفه دولت هست و شرایط خودش، اما شما دیگر نمی‌توانید، بیاید بگویید که من کشوری هستم که سابقه نزدیک ۵۰ میلیارد دلار یارانه می‌دهم اگر می‌خواهید به یک رشد پرشتاب اقتصادی برسید این یارانه را باید هدفمند بکنی، باید بحث عدالتی - اجتماعی توزیع ثروت و تولید ثروت همه اش را هم ببینی شما نمی‌توانی بگویی که من آنچه که می‌خواهم سرمایه گذاری بکنم من به عنوان دولت می‌کنم کسان دیگر از بیرون بیایند وقتی تو سرمایه های درونی ات را به حرکت و انداری، سرمایه های بیرونی به هم مکملی هم پیوند می‌رسند با سرمایه گذاری شما و فعالیت اقتصادی شما نمی‌آید و این فرصتی است که ما الان با آن مواجه ایم. گزارشی که کارشناسان بانک جهانی ۳، ۴ سال پیش داده بودند می‌گویند اگر اقتصاد‌هایی از لحاظ استقراض در پایین‌ترین میزان استقراض خارجی باشند از لحاظ یارانه در سطح بالاترین میزان یارانه‌ها قرار داده باشند قرار داشته باشند زیر ساخت‌های اجتماعی و زیر ساخت‌های فیزیکی آنها هم ساخته شده باشد، آماده تیک آف هستند. ایران این ویژگی را الان دارد ولی اگر تا ۵ سال دیگر، ۱۰ سال دیگر بخواهد همین روند را ادامه بدهد این ویژگی که الان برایش فرصت است برایش تهدید می‌شود و به این باید پردازد

خوب، ما پس باید از این طرف تلاش بکنیم که اقتصاد خودمان را متنوع کنیم این اقتصاد متنوع را با سهم گرفتن در بازار باید بیاریم جلو. آن وقت این خودش می‌رود تاثیرات داخلی اش را هم می‌گذارد. ما در بخش اقتصاد شما در حوزه ژئو کونومیک منطقه وارد که بشوید، یکی از عوامل در انرژی است یکی از عوامل در آن کالایی هست که بر اساس تبدیل انرژی می‌توانید تبدیل بکنید و ارزش افزوده به دست بیاورید و کلاستورها و خوشه های فعالیت و صنعت را و زنجیره ارزش را شکل بدهید. یکی از آنها هم پیوند کردن و

مکمل هم کردن اقتصاد های کشورها دو به دو یا چند به چند توی منطقه است یکی از آنها بوجود آوردن یک مناطق آزاد تجاری اقتصادی مشترک است با همدیگر که این ظرفیت هایش هم در منابع جزایر ما وجود دارد هم تو کشورهای دیگر وجود دارد هم تو مرزهای شمالی وجود دارد هم تو مرزهای جنوبی هم نیاز های منطقه . شما ببینید الان کشورهای آسیای میانه قفقاز ظرفیت های ویژه ای درزمینه آب و محصولات غذایی دارند کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به همه اینها نیازمندند ممکن است که مجموعه ما به فن آوری نیازمند باشیم ممکن است که مجموعه ما یک بازارهایی داریم که کالای ما ممکن است مزیتی باشد برای کالای بعضی از کشورها همچنان که ممکن است کالایی که کشورهای پیشرفته برای ما به نسبت به کالای موجودمان مزیت باشد هم به لحاظ کیفیت ، هم به لحاظ قیمت خوب حالا اگر اینها را آمدیم براساس بنگاههای مشترک دیدیم وبعد رفتیم برندهایی ما از نظر آمدیم روی این گذاشتیم به ۵۰۰ میلیون نفر بازار منطقه ای را داریم اشباع می کنیم جایگاه بیرونی هم می توانیم برای خودمان تعریف کنیم چون یک سری عوامل درون زا را هم ما داریم که دیگران ندارند همچنان که یک سری عوامل کیفیت زا دیگران دارند که ما نداریم. شما وقتی می گوید که مابین منطقه می خواهیم با هم همگرایی کنیم من می گویم که در زمینه انرژی غذا در زمینه ترانزیت در زمینه تجارت در زمینه حمل و نقل درزمینه آموزش با نگاه تجاری - اقتصادی در زمینه فن آوری می توانیم درحد دانش خودمان با هم کار کنیم اما اگر بخواهیم متحد با دیگران کار کنیم در اولویتهای سهم بازار پیدا کردن براساس مزیتها و نیازهای بازار یا قابلیت های بازار غیر منطقه ای و مزیتها می توانیم برویم درتعامل مهم این است که راهبرد اساسی ما را بگوییم که ما آمدیم برای یک رشد و توسعه منطقه ای در جنوب آسیای جنوب غربی و می خواهیم تنوع بدهیم به اقتصاد ها می خواهیم سهم منابع انسانی و دانش را در تولید کالا و خدمات بالا ببریم و آزاد سازی کنیم تنوع کالایمان را حرکت کالایمان را انتقال کالایمان را انتقال انسان را انتقال سرمایه مان را و مشارکت بکنیم براساس بنگاههایی که می توتند به عنوان پیشونه های توسعه منطقه ای شکل بگیرد. این را می توانیم شکل بدهیم.

آقای دکتر وقتی شما آمدید راهبرتان را گفتید که منطقه ای می خواهیم که سرعت بدهیم همه به هم به ویژگیهای ژئوپولیتیک شما ویژگیهای ژئو فونیک شما ، شما وقتی می گوید که یک بیضی هیدرو کربن شما و سطش شما وقتی می گوید که ترانزیت انرژی ترانزیت کالا ترانزیت سرمایه شما وسط ایند شما وقتی می گوید نهادهای مشترک ، شما باید بیاید

دریک مرکزیتی که می خواهد دسترسی همه را فراهم کند اصلاً به صورت طبیعی شما در کانون هستتید منتهی این وقتی است که کانون ، کانون فقر است یک موقع هست که کانون نیست که بخواهد تبدیل بشود به کانون ثروتمندان ما میگوییم کانون فقرا نمی خواهیم باشیم کانون ثروتمندان می خواهیم باشیم ، ببینید این حرف کلی کار است البته براساس این کانون و اتحاد سازی و انسجام اسلامی می خواهیم که شرایط جایگاه جهانی هم برای اسلام و انقلاب و ایران و منطقه و حوزه تمدن ایرانی - اسلامی بین کشورهای مختلف هم می خواهیم شکل بدهیم البته براساس همه اگر همگرایی ما شکل گرفت ، می خواهیم با قدرتمندانی که در منطقه در هم جوار ما هستند بالادست یا پایین دست ، باییم به پیوندهای استراتژیک هم برسیم. البته بایوندهای استراتژیک بعد می خواهیم برویم در نظریه های مختلف بازی قدرت تعامل هم پیوندی گفتگو و ساختار بندی قدرت و ثروت و جهان هم می خواهیم نقش پیدا کنیم این که یک چیز پوشاننده نیست اما گام اول را می گوئیم پیرامون خودمان اگر یک پیرامون با ساختارهای شکننده باشد من ثروتمند باشم پیرامونم فقیر باشد این فقر به من ثروتمند هم سرایت می کند ما شیب توسعه را می خواهیم یک شیب مثبت برای همه بکنیم ، در حالی که می خواهیم سرعت توسعه خودمان هم نسبت به همه جلوتر ببریم، خوب این را می کنیم یک سابقه خیر یک سابقه برای پیشرفت یک سابقه برای رسیدن به یک جایگاهی که استحقاق ملتهای منطقه است روی این داریم فکر می کنیم و روی این داریم تاکید می کنیم آن وقت این مدل امنیتی هم دارد مدل نظامی هم دارد بنابراین اگر مجموعه کشورهای اسلامی و کشورهای دوست منطقه و همسایه را به یک قطب منطقه اقتصادی - علمی - فن آوری و صنعتی تبدیل کند. این که می تواند شکل بگیرد و این قابلیت است که زیر ساخت هاش وجود دارد هم مغز افزایش هم سخت افزایش مزیت های منطقه ایش وجود دارد به نظر من شرایط جدید جهانی هم برای کشورهای منطقه این ضرورت را بوجود آورده اگر دولتهایش و فعالیت سازی که پیشروان قضیه قرار می گیرد یکی از چالشها این است که بایشرو باید باشیم و هزینه پیشروها و پیشتازها یک هزینه ای است که نسبت به دیگرانی که دیرتر بیدار می شوند و دیرتر حرکت می کنند حتماً بیشتر است این بیشتر بودن، امیدواریم که دستاورد بیشتری هم داشته باشد .

حالا شاید مقدمه ای باشد برای میزگرد بعدی ولی به نظر می رسد که ما اگر بخواهیم به سمت این الگو همه حرکت کنیم باید یک بخشی از شاخصهای اعتماد زایی و تنش زدایی در سطح منطقه را بارویکردهایی که تمام کشورهای عضو منطقه در یک فضای فارغ البال و

امنیت محور از تعرض و یاچالش و منازعه با دیگر کشورهای منطقه بیرون بیایند تا بتوانند این رویکرد را بپذیرند که برتری منطقه ای توسط ایران در واقع پلی است برای حرکت آنها به سمت توسعه و این یک رویکرد امنیتی در منطقه ماست، رویکرد جدیدی دور از منازعه و چالش و یک رویکرد دوستی اعتماد رایی حول یک محوری از یک هویت جدید امنیت منطقه ای که بر خلاف طرح خاورمیانه بزرگ یا خاورمیانه جدید شیمون پرز و یاطرحی باشد که اتحادیه اروپا در قالب طرح اروپایی مدیترانه ای روی ترکیه دنبال کرد. آقای دکتر همان طور که اشاره می فرمایید ما امنیت و توسعه را باید با هم ببینیم، منطقه را در یک نگاه جمعی باید با همدیگر به عنوان یک منطقه همگرا و همگن ببینیم درعین حال می دانیم که یک نه سازگاریایی بین اقشار درونی کشورها بین بعضی از کشورها بین بعضی از فرق وجود دارد اگر این را رها کنیم دیگران عمیقش می کنند اگر ما به آن بپردازیم ما می توانیم جمعش کنیم. هر دوره ای که تاریخ گذشته این منطقه را بررسی کند که ملتها روشنفکران دولتهای منطقه خودشان فعال بودن دستاورد بهتری هم برای مردم منطقه داشته، هر دوره ای که فعال نبودن، خسارت بیشتری داشته به طور طبیعی وقتی آمدیم نهاد مشترک اقتصادی تشکیل دادیم در دل آن امنیت مشترک شکل می گیرد اعتماد مشترک هم شکل می گیرد چون داریم می رویم برای منافع همدیگر را حداکثر کردن نمی خواهیم ببینیم بگویم بازیهایمان بازیهای برد بردی بازی برد- باخت نیست شما اگر بحث را دیکالیسم را از داخل تفکرات اسلامی کنار بگذارید بحث هویت ملتها براساس یک نگاه معتدل از اسلام این را بکنیم مؤلفه هویت مشترک کدام یکی با این کشورها یا روشنفکران این کشورها به او نمی آید یک ندایی شما می بینید از کشورها بلند می شود برای این شرایط امروز غزه، دیواری که توافق می کنند که نباید بشکنند می شکنند علی رغم فشارهایی که می آورند پس از بستر مثبتی هست که ما باید این را ببینیم و بعد درد مشترک را ببینیم به آن بپردازیم، استفاده کردم از فرمایشهای آقای دکتر به نظر می آید که بحث اینجا تمام است منتهی فقط من جمع بندی خودم را از بحث، عرض می کنم که اگر توجه کنیم که عنوان بحث ما منطقه گرایی بود بعد رسیدیم به توسعه، هدف مهم منطقه گرایی و ایجاد پیمانهای منطقه ای در واقع گسترش بازار و گسترش مقیاس تولید هست. گسترش بازار برای جابجایی عوامل تولید و جابه جایی کالا و گسترش مقیاس تولید برای بهره مندی از مزیت در واقع مقیاسهای بالا که هزینه های متوسط و پایین می آورد و منجر به افزایش رقابت پذیری میشود در واقع این درست همان چیزی است که ما در

مسیر توسعه اقتصاد خودمان به آن نیاز داریم، یعنی ما باید منطقه گرایی به عنوان یکی از بلوکهای در واقع پازل اقتصاد خودمان ببینیم در حل جور چین کردن این در واقع اقتصاد به سمت اینکه یک تصویر مطلوبی از این اقتصاد که هم افق چشم انداز هست، بخواهیم شکل بدهیم در مسیر برنامه های توسعه، درست همین جاست که به این قسمت از پازل هم نیاز داریم که گسترش بازار هست یعنی ما نمی توانیم یک تولید اقتصادی برای بازار داخلی فکر کنیم که می توانیم ایجاد کنیم یعنی آنهایی که در واقع تولید رقابتی دارند چون برای بازار جهانی دارند تولید می کنند ما حداقلش این است که به فرمایش دکتر برای این ۵۰۰ میلیون جمعیت باید فکر کنیم نه برای فقط ۶۰ - ۷۰ میلیون جمعیت خودمان تا بتوانیم حتی نیازهای خودمان را پاسخ بدهیم این نکته را دقت کنید ببینید ما الان کشوری هستیم که حول و حوش ۵۰ میلیارد دلار کالا داریم وارد می کنیم یعنی مصرف کننده ماحتی در شرایط وجود کالای داخلی مشابه با کمال تاسف ترجیح می دهد که کالای خارجی استفاده کند، به دلیل اینکه احساس می کند کالای خارجی به لحاظ قیمت مناسب تر است به لحاظ کیفیت بالاتر است این به زبان اقتصادی، یعنی بهره مند شدن از مقیاس تولید برای آن تولید کننده. الان وقتی که این فرصت را پیدا کرده که در مقیاس جهانی و برای بازار جهانی تولید کند توانسته است که در واقع فن آوری خودش را توسعه بدهد و توانسته است که هزینه خودش را پایین بیاورد و ما چون داریم در محدوده بازار داخلی تولید می کنیم، هم امکان به کارگیری فن آوریهای پیشرفته تر را نداریم و هم هزینه های متوسط ما بالاتر است. از هر دو جهت بنابراین کالای ما رقابت پذیر نیست. خوب ما این مشکلی را که بخواهیم حل کنیم باید بازار را گسترش بدهیم اتفاقاً در همین مسیر گسترش بازار هست که ما نیاز اساسی خودمان را که سرمایه هست باز می توانیم جذب کنیم یعنی ما الان برای همین سیاستها و راهبردیهای توسعه اقتصاد که بحث واگذاری هست در اصل ۴۴ ضلعاً سرمایه داخل به هیچ عنوان پاسخ گوی این بحث نیست، یعنی ما در واقع الزاماً باید سرمایه هایی که خارج از مرزهای خودمان است اینها را جذب کنیم و در اولویت اول سرمایه های منطقه را باید جذب کنیم بنابراین عرض من اینجا جمع بندی میشود که ما باید برویم به سمت شناخت پتانسیل های چند جانبه بین خودمان و منطقه و گسترش پیوندهای تجاری خودمان با منطقه به عنوان یکی از راهبردهای توسعه اقتصاد ملی.

دکتر عصاریان:

تشکر می کنم از تشریف فرمایی اساتید محترم و عزیزانی که تشریف آوردند به دانشگاه که

خانه اصلی همه ما و شما است بار دیگر در نظر داشته باشیم ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام از سوی مقام معظم رهبری، برنامه‌های عملیاتی و انسجام بخش برای همه سیاست‌های کلی نظام بوده و همه موظف به اجرای کامل آن هستیم تا در افق چشم‌انداز ۲۰ ساله؛ ایران کشوری توسعه یافته گردد انشاء... صلوات عنایت بفرمائید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی